

قلم مآبان در مروز در آ

مجموعه مقالات

جلد ۲



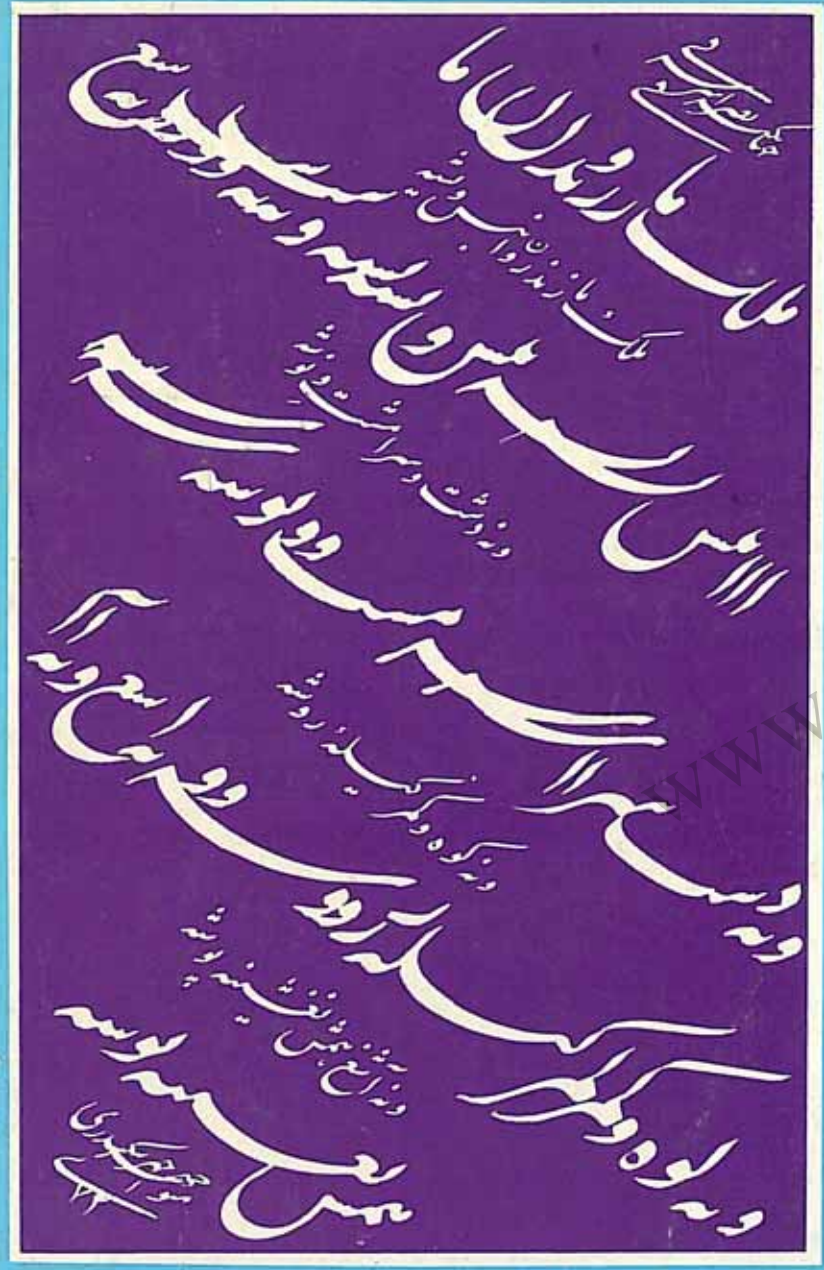
با آثاری از:

آشوغ، حسین صمدی، حجت الله حسن لاریجانی، محسن مجیدزاده، زین العابدین درگاهی، عبدالرحمن تنگلی، مایا گسلیج آوا، سیروس مهدوی، ناصر احمدزاده (فرساد)، مفیض الله کبیر، سیروس پارسائی، سودابه مهدوی، شروین باوند، آزاد مهر ابراهیم نژاد، محمود جوادیان کوتنایی، حجت الله حیدری سوادکوهی، غلامرضا کبیری، جهانگیر نصری اشرفی.

به کوشش: حسین صمدی

ملک مازندران پیش از پیش

وزارت و میراث و پیش



ملک مازندران پیش از پیش

وزارت و میراث و پیش

وزارت و میراث و پیش

وزارت و میراث و پیش

وزارت و میراث و پیش

وزارت و میراث و پیش

وزارت و میراث و پیش

وزارت و میراث و پیش

قیمت ۲۹۰۰ ریال

تأثیر صندوق پستی ۱۶۵-۴۷۶۱۵

در قلمرو ماز خدران

جلد ۲

(مجموعه مقاله)

فخری زنده‌گوردی / ایران بلاغ است

به کوشش حسین صمدی

ن و القلم

www.tabarestan.info
تبرستان

با همکاری «فرهنگسرای مازندران»

-
- * نام کتاب : در قلمرو مازندران، جلد ۲
 - * به کوشش : حسین صمدی
 - * تاریخ انتشار : زمستان ۱۳۷۲
 - * چاپ : اول
 - * حروفچینی : فرمان رایانه (۹۲۳۴۹۷)
 - * تیراژ : ۲۲۰۰ جلد
 - * قائمشهر : صندوق پستی ۱۶۵-۴۷۶۱۵

آنچه می خوانید

صفحه	
۴	- چند نکته
۲۵-۵	۱ - مقاله نامه مازندران ۹ - ۱۳۶۸ (آشوغ)
۶۶-۲۶	۲ - پژوهشی درباره ترکمنها در (حسین صمدی) نسخه ۱۲۹۹ قمری
۷۶-۶۷	۳ - فضاهای مازندران و گرگان (حجت الله حسن لاریجانی) - گنبد
۸۳-۷۷	۴ - کایر، یادگاری از تعاون ایران (محسن مجیدزاده) باستان در تبرستان
۹۰-۸۴	۵ - بررسی دیدگاهها درباره فعل گذشته و نقلی در دستور مازندرانی (زین العابدین درگاهی)
۹۹-۹۱	۶ - پیشنهادی برای خط ترکمنی (عبدالرحمن تنگلی)
۱۰۲-۱۰۰	۷ - شیله تکلیبیم بار (مایا گلیج اوا)
۱۲۷-۱۰۳	۸ - نگاهی کوتاه به لارجان و (سیروس مهدوی) تاریخ آن
۱۳۶-۱۲۸	۹ - گفتاری در منابع و مآخذ تاریخ مازندران (ناصر احمدزاده «فرساد»)
۱۴۱-۱۳۷	۱۰ - زیاریان تبرستان و گرگان (مفیض الله کبیر. ترجمه سیروس پارسائی)
۱۴۵-۱۴۲	۱۱ - اسدالله خان هژیر سلطان باوند (سودابه مهدوی)
۱۹۴-۱۴۶	۱۲ - نگاهی به زندگی و خاطرات پروفیسور شروین باوند
۲۰۰-۱۹۵	۱۳ - سروده های مازندرانی

مقاله نامه مازندران ۹-۱۳۶۸

آشوغ

به آشنای ناشناخته

مرگ

که می‌خواند و می‌آید بیگانه.

استان مازندران با جمعیتی حدود چهار میلیون نفر در کرانه جنوبی دریای مازندران زیستگاه یکی از قدیمی‌ترین ساکنان ایران می‌باشد که به گواهی تاریخ، دارای تمدن و فرهنگ کهن است. در نوشته‌های کهن از این سرزمین به نامهای "دیپورستان"، "مازنیک"، "تبرستان/طبرستان" و... یاد شده است.

این دیار در گذر زمان دارای فراز و نشیب زیادی است که به دلایل مختلف در متون تاریخی کمتر به آن پرداخته شده است و اگر آثاری درباره آن بود متأسفانه بخش اساسی آن تاکنون پنهان مانده است. این ناپیدایی تاریخی گستاخانه خود را تا سده‌های پنج و شش هجری کشانده و نوشته‌های مهمی چون "نیکی نومه"، "تاریخ تبرستان (از یزدادی)" و "باوند نومه" را از ما پنهان کرده است. دریغ! گذاشتند و می‌گذاریم که این فراموشی همچنان ما را فرا گرفته و هر آنچه بجا مانده را نیز در برگرفته و نابود کند. بدرستی می‌توان گفت تاریخ و فرهنگ مازندران از دو سو مورد تهاجم قرار گرفته و به این که هست دچار شده، قدرتمندان و زورگویان و چپاولگران از سویی، و روشنفکران خودگمکرده از دیگر سوی، و این یعنی ستم مضاعف.

این همه دردی است که بر کالبد این دیار رفته و یاری طلبیده در همه آن و اینک نیز... مازندران، سرزمین ما، همواره ستم کشید و بس، اگر لحظاتی تاریخی به پا ایستاد و از آن پادارها بجا ماند، فقط به همت مردم پاک خوی و آزاده‌اش بود و بس، و دانیم که این آزادگی و اندیشه‌رهایی از بند بیگانگان و سلاطین جور چه عقوبتی در پی داشت، که هر آنچه خواستند و توانستند با او کردند و از اینرو است که ما سرزمین خود را آنگونه که باید

چند نکته

- نخست پوشش از درنگ ناخواسته در چاپ جلد دوم این مجموعه. از داشته‌های جهان فقط «نا» داریم، اما خرسندیم که به دربزرگی نرفته‌ایم.
- مقاله‌ها براساس رده‌بندی دیوئی چاپ می‌شود.
- این مجموعه بی‌هیچ ادعایی برای شناسایی و شناساندن استان مازندران منتشر می‌شود. برای به شدن و به اندیشی همیاری می‌طلبد.
- با ارسال نوشته‌ها، اسناد و نگاره‌های فرهنگی، تاریخی گردآورنده را در ارائه بهتر جلد‌های بعدی یاری کنید.
- برای نگارش واژه‌های مازندرانی و آوانگاری روش زیرگزینه شده است:

y	ی	s̄	ش	t	ت	ā	آ
	بی، ئی، و، ع میانه	q	غ	j	ج	a	آ
	و پایانی واژه‌ها ا	k	ک	c̄	چ	e	ا
	نشانه تأکید حرف -	g	گ	x	خ	i	ای
		l	ل	d	د	o	ا
		m	م	r	ر	u	او
		n	ن	z	ز	ii	او (ملایم)
		v	و	z̄	ژ	b	ب
		h	ه	s	س	p	پ

نمی‌شناسیم و «نمی‌یابیم خود را، که او خود ما است» تا بدان حد که زبان تبری - به زعم برخی - به گویش یا لهجه تبدیل شده است. اگر این روند همچنان ادامه یابد فرزندان ما جز در متون کهن خویش نام و نشانی از گلوآژه‌های مازندرانی نخواهند یافت (همانگونه که ما نیز از سروده‌های تبری‌سرایان و تاریخ گذشتهٔ نچندان دور آگاهی درستی نداریم و این یعنی نامی مازندرانی داشتن و بس...

البته بر آن باور نادرست نیستیم که باید هر آنچه بودیم باقی بمانیم، خیرا هرگز چنین نیندیشیده‌ایم. بل، با کوله بار و رهتوشه‌ای سرشار فرهنگ و تمدن و تاریخ به آینده پیوستن و همراه شدن با علوم گوناگون به یاری یک پندار بزرگ: «گذشته را نیک شناخته و همه آنچه که بجا مانده را یافتن و به همراه خویش در مصاف هر آنچه که آید بردن»، این است همه پندار و امید که بتوانیم.

بر پایه این باورها و برای آگاهی و شناخت همگان تدوین کتابنامه مازندران به عنوان نخستین گام در دستور کار قرار گرفت. گسترش و پراکندگی پژوهشها و رسانه‌های گروهی ضرورت انتشار کتابشناسیهای گوناگون را مشخص کرده است. رشد علم اطلاع رسانی سندی است بر این واقعیت بی‌گریز که «پیشرفت در بخشهای گوناگون دانش ممکن نیست مگر آگاهی از آنچه که انجام شده است و کوشش در به کردن داشته‌ها و دانسته‌ها.

از زمان تدوین کتابنامه مازندران (که با همکاری سازمان برنامه و بودجه مازندران در ۱۳۷۰ پایان پذیرفت و به تازگی با اندکی دستکاری!! منتشر شد) چند بار به مسئولین ذیربط پیشنهاد بنیادگذاری کتابخانه و پژوهشگاه مازندران شد و برای گریز از ناگزیری نادانستگی در پذیرش آن، طرح و برنامه نیز ارائه شد اما تاکنون - به هر دلیل - پذیرا نشدند!

طرح کتابشناسی سالانه نیز از جمله وظایف پژوهشگاه است، زیرا بازیابی و شناسایی به هنگام مدارک ۱ - خطی ۲ - پایان نامه تحصیلی ۳ - گزارش رسمی ۴ - کتاب ۵ - مقاله ۶ - بخشهایی از کتاب، و انتشار آن توان بالایی می‌طلبد و بی‌همکاری بخشهای مختلف دولتی و غیر دولتی غیر ممکن می‌نماید. با اعلام آمادگی در شناسایی، گردآوری و پیگیری - در حد توان - آثار مربوط به مازندران و امید به آمادگی و همگان و کمک دست اندرکاران جهت بنیادگذاری مرکز مازندران شناسی به بیان چند نکته دربارهٔ فهرست حاضر می‌پردازم. باشد توانایی آن را داشته باشم که این کار را تداوم دهم.

۱ - مقاله‌هایی که در سالهای ۱۳۶۸ و ۱۳۶۹ در ماهنامه‌ها، فصلنامه‌ها و گاهنامه‌ها چاپ

شده‌اند، بازیابی و شناسانده شده است.

۲- در تنظیم مقاله نامه از کلیات رده‌بندی دیوئی - سیستم پذیرفته شده کتابخانه ملی و کتابخانه‌های عمومی کشور - پیروی شد، همچنین برای سهولت بازیابی پژوهشگران و کتابخانه‌هایی که از روش کنگره بهره می‌برند پس از معرفی نمایه‌ها جایگاه اثر در کلیات طبقه‌بندی کنگره نیز مشخص شده است.

۳- دریای مازندران به عنوان بخشی از جغرافیای طبیعی استان محسوب گردیده و مدارک مربوط به آن نیز گنجانده شده است. مشروط به آنکه به ذکر نام و بررسی نقاط خاص دیگری که خارج از استان مازندران است مربوط نباشد.

۴- از آنجا که مقاله نامه ویژه مازندران است از اینرو شماری از مدارک بویژه زندگینامه‌ها همچون احسان طبری، فضل‌الله نوری، در تاریخ - زندگینامه‌ها آمده‌اند (۹۲۰)، نه در تاریخ - پهلوی و یا تاریخ - انقلاب مشروطیت.

نمونه ثبت مقاله‌ها

۱۹۴ - کلیاشورینا^۲، و. ب. «زرنجهای درونش مست... تحقیقی در مورد نیما و مقایسه او با بهار در بعضی زمینه‌ها^۳». [نیما و ملک الشعراء بهار^۴]. ترجمه همایون تتایج طباطبائی. ادبستان^۵، ۷، ۱، ش^۸ ۲ (بهمن ۱۳۶۸): ۱۴ - ۲۱.

/ ادبیات - تاریخ و نقد / زندگینامه‌ها - نیما یوشیج / شاعران / PIR

۱. شماره ردیف ۲. نویسنده، گردآورنده ۳. عنوان مقاله ۴. [توضیح] ۵. مترجم، به کوشش ۶. نام مجله مجله، مجموعه ۷. سال انتشار ۸. ماه انتشار ۹. تاریخ ۱۰. از صفحه ... تا صفحه ۱۱. نمایه‌های موضوعی ۱۲. جایگاه مقاله در کلیات رده‌بندی کنگره.

..... کلیات

۱۰۰ - فلسفه

۲۰۰ - دین

۱ - آژند، یعقوب. «حروفیان و بیداد تیموری». کیهان فرهنگی، ۶، ش ۱ (فروردین

۱۳۶۸): ۵۲-۵۴.

/ اسلام - حروفیه / تاریخ - حروفیه / زندگینامه‌ها - فضل‌الله نعیمی استرآبادی BP
۲ - حجتی، محمد باقر. «گفتگو با دکتر سید محمد باقر حجتی». آینه پژوهش، ۱، ش ۱
(۱۳۶۹): ۵۰-۶۰.

/ اسلام - بزرگان دین / زندگینامه‌ها - سید محمد باقر حجتی / BP
۳ - حجتی، محمد باقر. «گفتگو با دکتر محمد باقر حجتی». کیهان فرهنگی، ۶، ش ۱
(فروردین ۱۳۶۸): ۱-۵.

/ اسلام - بزرگان دین / زندگینامه‌ها - سید محمد باقر حجتی / BP

۳۰۰ - علوم اجتماعی

۴ - افشار،؟. «سه دختر». [افسانه‌ای از ترکمن صحرا به فارسی]. سنبله، ش ۹ (فروردین
و اردیبهشت ۱۳۶۸): ۷۳.

/ فرهنگ عامه / قصه و افسانه / ترکمن صحرا / ترکمنها / GR
۵ - افشار سیستانی، ایرج. «مقدمه‌ای بر شناخت ترکمانان مازندران». مقالات
ایرانشناسی (بهار ۱۳۶۹): ۳۵۵-۳۷۵. [پیش از این در بهار ۱۳۶۷ در فصلنامه عشایری
ذخایر انقلاب چاپ شده بود].

/ مونوگرافی - ترکمنها / ترکمنها / ترکمن صحرا / GN
۶ - «با هم از مرکز آموزش دریانوردی محمود آباد دیدن کنیم». بندر و دریا، ش ۲۰
(فروردین ۱۳۶۸): ۷۶-۷۷.

/ آموزشی عالی / مرکز آموزش دریانوردی محمودآباد / محمود آباد / LI
۷ - بیگدلی، محمد رضا. «سخنان گویندگان ترکمن و ترجمه آن درباره اسب». ذخائر
انقلاب، ش ۶ (بهار ۱۳۶۸): ۱۵۱-۱۵۳.

/ فرهنگ عامه / ترکمنها / اسب ترکمن / واژه‌های ترکمنی / GT
۸ - بیگدلی، محمدرضا «ضرب المثلهای ترکمنی». [۴ ضرب المثل به ترکمنی با
ترجمه فارسی]. ذخائر انقلاب، ش ۷ (تابستان ۱۳۶۸): ۱۹۱-۱۹۲.

/ فرهنگ عامه / مثل / ترکمنها / واژه‌های ترکمنی / GR

۹ - بیگدلی، محمد رضا. «مراسم عروسی (طوی) در میان ترکمنها». سیمرخ، ۱، ش ۴ (اردیبهشت ۱۳۶۹): ۴۱-۴۳.

/ جشنها و اعیاد - عروسی / عروسی ترکمنی / ترکمنها / GT

۱۰ - تقوی، حسن. «نوروز در بهشهر». [در رستم کلا از توابع بهشهر ا. سنبله، ش ۱۶ (اسفند ۱۳۶۸): ۷۳.

۱۱ - جرجانی، موسی. «لالائی لاله (la | ê)». ذخائر انقلاب، ش ۱۱ (تابستان ۱۳۶۹): ۱۱۹-۱۲۳.

/ فرهنگ عامه / شعر ترکمنی / زنان ترکمن / ترکمنها / GT

۱۲ - جهانگیری، علی اصغر. «پاسخ به نقدی بر کندلوس. از منوچهر ستوده». کیهان فرهنگی، ۶ ش ۴ (تیر ۱۳۶۸): ۵۴-۵۵.

/ مونیگرافی / کندلوس / چالوس / نقد کتاب - کندلوس / HM

۱۳ - «دریانوردی در دریای مازندران». بندر و دریا، ش ۲۰ (فروردین ۱۳۶۸): ۱۴-۱۷ و ۹۲.

/ دریانوردی / حمل و نقل دریایی / بازرگانی دریایی / دریای مازندران / $\frac{HE}{VK}$

۱۴ - زهری، مریم. «باورباولی» [۵ باور مردم بابل ا. کشاورز، ۱۱، ش ۱۲۷ (تیر ۱۳۶۹): ۸۰.

/ فرهنگ عامه / باورهای عامیانه / بابل / GR

۱۵ - ستوده، منوچهر. «نقدی بر کندلوس». [کتابی از علی اصغر جهانگیری ا. کیهان فرهنگی، ۶، ش ۱ (فروردین ۱۳۶۸): ۲۵.

/ مونیگرافی / کندلوس / چالوس / نقد کتاب - کندلوس / HM

۱۶ - سلیمانی پور، محمد رضا. «نقش دریای مازندران در جریان رشد و توسعه اقتصاد کشور». بندر و دریا، ش ۲۹ (دی ۱۳۶۹): ۲۲-۲۳.

/ حمل و نقل دریایی / بازرگانی دریایی / دریای مازندران / $\frac{HE}{VK}$

۱۷ - فتحی، ولی الله. «ساحل خفته: دریای خرز». چرا در دریای خزر دریانوردی نمی‌کنیم. کهکشان، ۱، ش ۵ (شهریاریار ۱۳۶۹): ۱۶-۱۷ و ۹۹.

/ دریانوردی / حمل و نقل دریایی / جغرافیای طبیعی / دریای مازندران / $\frac{HE}{VE}$

۱۸ - فرهادی، مرتضی. «دگریاری و خودیاری در جشن میان بهار در اسک لاریجان - آمل». رشد آموزش علوم اجتماعی، ۱، ش ۳ (بهار ۱۳۶۹): ۳۱-۳۷.

- تعاون / جشنها و اعیاد - جشن میان بهار / جغرافیا / اسک / لاریجان / آمل / GT /
 ۱۹ - گلی، امین الله «فرهنگ عامه در ترکمن صحرا» فصل گرگان (تابستان ۱۳۶۹):
 ۱۰۱-۹۳.
- فرهنگ عامه / باورهای عامیانه / شعر ترکمنی / واژه‌های ترکمنی / ترکمنها / ترکمن
 صحرا / GT /
 ۲۰ - لهراسبی، یزدان. «آیا ایجاد خطوط کشتیرانی در دریای خزر جاذبه سیاحتی و
 مسافرتی نمی‌آورد؟» بندر و دریا، ش ۲۹ (دی ۱۳۶۹): ۲۰ - ۲۱.
- دیرانوردی / حمل و نقل دریایی / سیر و سیاحت / دریای مازندران / $\frac{HE}{VK}$ /
 ۲۱ - میرکاظمی، حسین. «افسانه بی بی نار دونه به روایت مردم بندرگز». راوی ثریا
 فقیه نصیری و معصومه خاری. سنبله، ش ۴۱ (آذرود ۱۳۶۸): ۷۳.
- فرهنگ عامه / قصه و افسانه / بندرگز / GR /
 ۲۲ - میرکاظمی، حسین. «گل و سنبل». یک افسانه گرگانی». فصل گرگان (تابستان
 ۱۳۶۹): ۸۶ - ۹۰.
- فرهنگ عامه / قصه و افسانه / گرگان / GR /
 ۲۳ - میرمرادی، حمید. «گزارشی از روستای آب اسک». رشد آموزش علوم اجتماعی،
 ۱، ش ۳ (بهار ۱۳۶۹): ۳۸-۴۳.
- مونوگرافی / روستاها / آب اسک / GN /
 ۲۴ - ناصحی، محمد اسماعیل. «سویت غازان (مراسم باران)». [باور ترکمنها در طلب
 باران]. سنبله، ش ۲۲ (آبان ۱۳۶۹): ۵۸ - ۵۹.
- فرهنگ عامه / باورهای عامیانه / آب و هوا و شرایطی اقلیمی / ترکمنها / GT /
 ۲۵ - نجف‌زاده بارفروش. محمد باقر. «آداب نوروزی مازندرانی‌ها». سنبله، ش ۱۶
 (اسفند ۱۳۶۸): ۷۳.
- جشنها و اعیاد - عید نوروز / GT /

/ واژه‌نامه‌ها / واژه‌های مازندرانی / واژه‌های تنکابنی / PLR

۲۷ - صادقی، علی اصغر. «سه اثر دربارهٔ لهجه مازندرانی». [نقد سه کتاب از نجف‌زاده بارفروش، علی اصغر جهانگیری، نصرالله هومند] مجله زبانشناسی، ۷، ش ۲ (پاییز و زمستان ۱۳۶۹): ۶۳ - ۷۱.

/ زبان - تاریخ و نقد / واژه‌های مازندرانی / نقد کتاب-واژه‌های مازندرانی / نقد کتاب - کندلوس / نقد کتاب - پژوهشی در زبان تبری / PLR

۲۸ - نجف‌زاده بارفروش، محمد باقر. «واژگان ماننده انگلیسی و پتوری؟!». [نقدی بر مقاله واژگان ماننده انگلیسی و پتوری از سید محمد علی سجادیه]. فرور، ۲۴، ش ۱ و ۲ (فروردین و اردیبهشت ۱۳۶۸): ۲۴ و ۳۴.

/ زبان - تاریخ و نقد / واژه‌نامه‌ها / واژه‌های مازندرانی / PLR

۵۰۰ - علوم خالص

۲۹ - یارسا پزوه، داود. «بررسی تأثیر ماده کروئوزت و نمک محلول در آب CCF بر روی تخته‌های ۴ گونه جنگلی شمال ایران در برابر عوامل مخرب». دومین سمینار جنگل و صنعت - تهران (آذر ۱۳۶۸): ۲۸ - ۳۰.

/ گیاهشناسی / درختان جنگلی - بررسیهای علمی / راش / مرز / توسکا / افرا / QK / ۳۰ - قاسمی، نوروز. «ماههای محلی عباس آبادی». [نام و گاهشماری تبری در عباس آباد سوادکوه]. کشاورز، ۱۱، ش ۱۲۴ (فروردین ۱۳۶۹): ۸۰.

/ گاهشماری تبری / واژه‌های مازندرانی / CE

۳۱ - «گوسفندان ترکمن صحرا». ذخائر انقلاب، ش ۸ و ۹ (پاییز و زمستان ۱۳۶۸): ۲۱۱ - ۲۱۵.

جانورشناسی - گوسفند / گوسفند نژاد ذل / گوسفند نژاد رامیان / دامداری / ترکمن صحرا / QL / ۳۲ - وثوقی، غلامحسین (و دیگران). «پژوهشی پیرامون ماهیان رودخانه هراز». مجله دانشکده دامپزشکی دانشگاه تهران، ۴۵، ش ۳ (۱۳۶۹): ۶۳ - ۸۱.

/ جانورشناسی - ماهی / ماهیهای رودخانه‌ای / رود هراز / QL

۶۰۰ - علوم عملی (تکنولوژی)

۳۳ - آذری تاکامی، قباد؛ رضوی صیاد، بهرام؛ و نورالدین حسین پور. «بررسی تکثیر مصنوعی و پرورش ماهی سفید (Rutilus Frisil Kutum (Ka men SKY) در ایران». [در مازندران و گیلان]. مجله دانشکده دامپزشکی دانشگاه تهران، ۴۵، ش ۱ (۱۳۶۹): ۶۹-۹۰.

SH / شیلات / ماهی سفید / تکثیر ماهی سفید / پرورش ماهی سفید /
 ۳۴ - «آشنائی با امکانات و کیفیت محصولات تولیدی: کارخانه خوراک دام گنبد». کشاورز، ۱، ش ۱۱۹ (آبان ۱۳۶۸): ۷۰-۷۲.

SF / دامداری / صنایع خوراک دام / کارخانه خوراک دام گنبد / گنبد /
 ۳۵ - «آیا باید از سد لار صرفنظر کرد؟» پیام آبادگران، ش ۷۳ و ۷۴ (آبان و آذر ۱۳۶۹): ۱۲-۱۷.

TC / آبرسانی / سدها / سدسازی / سد لار /
 ۳۶ - اخوت، محمود. «اثر ضد قارچکش روی بیماری بلاست OrYZAr CaV در ایستگاه تحقیقات برنج آمل». مجله علوم کشاورزی ایران، ۲۰، ش ۱ و ۲ (۱۳۶۸): ۱۱-۱۸.

SB / کشاورزی - برنج / بیماریهای برنج - بلاست / برنج - بررسیهای علمی / آمل /
 ۳۷ - اخوت، محمود؛ شریفی تهرانی، عباس؛ و حسن اشتیاقی. «مطالعه تأثیر بیماری بلاست روی میزان محصول برنج». مجله علوم کشاورزی ایران، ۲۱، ش ۱-۲ (۱۳۶۹): ۱۷-۲۴.

SB / کشاورزی - برنج / بیماریهای برنج - بلاست / برنج - بررسیهای علمی /
 ۳۸ - اخوتیان، حسین؛ رحیمیان، حشمت‌الله. «بلاست باکتریائی شب بو در مازندران». بیماریهای گیاهی، ۲۵، ش ۱-۴ (دی ۱۳۶۸): ۲۹-۳۷.

SB / باغداری - شب بو / بیماریهای گیاهی - بلاست / شب بو - بررسیهای علمی /
 ۳۹ - اداره کل کشاورزی گرگان و گنبد. روابط عمومی. «گوشه‌ای از فعالیتهای اداره کل کشاورزی گرگان و گنبد». زیتون، ش ۹۱ (تیر ۱۳۶۸): ۳۰-۳۱ و ش ۹۲ (مرداد ۱۳۶۸): ۳۶-۳۷.

S / کشاورزی - خدمات / اداره کل کشاورزی گرگان و گنبد - کارنامه‌ها / داده‌های آماری /
 ۴۰ - امینی، ایرج؛ رائینی، محمود. «اثر کودهای شیمیائی از ته و فسفره بر روی

عملکرد ارقام گندم دیم». [در مازندران]. نشریه علمی دانشگاه مازندران، ۱، ش ۱ (شهریور ۱۳۶۸): ۱۰ - ۲۱.

/ کشاورزی - گندم / گندم - بررسیهای علمی / SB

۴۱ - ایزدیار، منوچهر؛ برادران، پروانه. «روش جدیدی برای پیش‌بینی شدت بلاست برگ برنج در مزرعه». بیماریهای گیاهی، ۲۶، ش ۱ - ۴ (دی ۱۳۶۹): ۲۹ - ۳۷.

/ کشاورزی - برنج / بیماریهای برنج - بلاست / برنج - بررسیهای علمی / SB

۴۲ - بوربور، داریوش. «اثرات باد و نسیم در خانه سازی برای کرانه دریای خزر». معماری و شهرسازی، ۲، ش ۱۰ - ۱۱ (آذر و اسفند ۱۳۶۹): ۶۲ - ۶۵.

/ مهندسی ساختمان / ساختمانهای مسکونی / آب و هوا شرایط اقلیمی / دریای مازندران / TE

۴۳ - «بیماری بلاست خوشه گندم. بررسی در مورد عامل بیماری، نحو آلودگی و انتقال بوسیله بذر» [در استان مازندران]. بیماریهای گیاهی، ۲۵، ش ۱ - ۴ (دی ۱۳۶۸): ۱۷ - ۲۲.

/ کشاورزی - گندم - بلاست / گندم - بررسیهای علمی / SB

۴۴ - دانشور، هوشنگ. «مطالعاتی دربارہ مشخصات و بیونومی شکارگر Typhlodromipsc aspianis در شمال ایران». آفات و بیماریهای گیاهی، ۵۷، ش ۱ و ۲ (بهمن ۱۳۶۸): ۲۱ - ۲۴.

/ باغداری - مرکبات / بیماریهای مرکبات - تیفوئیدرومیپس / SB

۴۵ - رحیمیان، حشمت‌الله. «بیماری لکه چشمی ایزوکتونیائی گندم و جو در مازندران». نشریه علمی دانشگاه مازندران، ۱، ش ۱ (شهریور ۱۳۶۸): ۱ - ۹.

/ کشاورزی - گندم / کشاورزی - جو / بیماریهای گندم - لکه چشمی / بیماریهای جو - لکه چشمی / SB

۴۶ - «سال نو و باغداران شمال». [در تنکابن]. سنبله، ش ۹ (فروردین و اردیبهشت ۱۳۶۸): ۵.

/ باغداری - مرکبات / اقتصاد کشاورزی / بیماریهای مرکبات / مرکبات - داده‌های آماری / تنکابن / SB

۴۷ - شامخی، تقی. «بررسی جهت تحقیق مدیریت و بهره‌برداری مردمی جنگلهای شمال کشور». مجله منابع طبیعی ایران، ش ۴۳ (۱۳۶۸): ۶۵ - ۷۵.

- جنگل - داده‌های آماری / جنگلداری / مدیریت جنگل / SB /
 ۴۸ - شریعت پناهی، محمد علی؛ یمینی، مصطفی. «مرکبات در مازندران». بانک و کشاورزی، ش ۲۹ (اسفند ۱۳۶۹): ۱۸ - ۲۸. (ادامه دارد).
- باغداری - مرکبات / داده‌های آماری / اقتصاد کشاورزی / SB /
 ۴۹ - «ضرورت حفظ ذخایر آبزیان در دریای خزر». در حاشیه سفر به مازندران. جهاد، ۹، ش ۱۲۲ (آبان ۱۳۶۸): ۴۹ - ۵۲.
- شیلات - داده‌های آماری / صید ماهی / فروش ماهی / دریای مازندران / SH /
 ۵۰ - «فروشگاه زنجیره‌ای یا بازار ماهی فروشان؟» [اوضاع اقتصادی فروش ماهی در بابلسر]. سنبله، ش ۲۲ (آبان ۱۳۶۹): ۸ - ۱۳.
- شیلات / صید ماهی / فروش ماهی / بازرگانی داخلی / بابلسر / دریای مازندران / SH /
 ۵۱ - کتابی، احمد. «برنج». [بحثی در واژه و تاریخ برنج]. آینده، ۱۵، ش ۶ - ۹ (شهریور - آذر ۱۳۶۸): ۵۲۹ - ۵۳۲.
- کشاورزی - برنج / تاریخ / برنج - وجه تسمیه / S /
 ۵۲ - «گزارشی از کارگاه تکثیر و پرورش ماهی شهید مرجانی گرگان». جهاد، ۹، ش ۱۲۲ (آبان ۱۳۶۸): ۵۳ - ۵۶.
- شیلات / تکثیر ماهی / پرورش ماهی / کارگاه تکثیر و پرورش ماهی شهید مرجانی / گرگان / گرگان / SH /
 ۵۳ - گل افزا، فریدون. «بحثی پیرامون: کشت برنج و آینده آن». کشاورز، ۱۰، ش ۱۱۵ (تیر ۱۳۶۸): ۴ - ۵ و ۶۷.
- کشاورزی - برنج / اقتصاد کشاورزی / برنج - داده‌های آماری / S /
 ۵۴ - گلزار، حسین. «بیماری بلایت خوشه گندم - بررسی در مورد عامل بیماری، نحوه آلودگی و انتقال بوسیله بذر». [در استان مازندران]. بیماری‌های گیاهی، ۲۵، ش ۱ - ۴ (دی ۱۳۶۸): ۱۷ - ۲۲.
- کشاورزی - گندم / بیماری‌های گندم - بلایت / گندم - بررسی‌های علمی / SB /
 ۵۵ - مختاری، فرهنگ. «شرکت مازندشت: در تلاش مستمر برای تولید بهترین انواع قارچ‌های خوراکی». کشاورز، ۱۰، ش ۱۱۶ (مرداد ۱۳۶۸): ۴۶ - ۴۷ و ۷۷.
- قارچ‌های خوراکی / صنایع غذایی - قارچ / شرکت مازندشت / SB /
 ۵۶ - مخیر، بابا. «دیپلوستوماتوز ماهیان در ایران». [در اوزون برون، ماهی سفید، کپور

معمولی، ماهی حوض، ماهی علفخوار، فیتوفاک، ماهی گورخری ا. مجله دانشکده دامپزشکی، ۴۴، ش ۲ (۱۳۶۸): ۱۱ - ۱۸.

SH / شیلات / ماهیها / بیماریهای ماهی - دیپلوسوماتوز /

۵۷ - «نفت شمال... نفت دریای مازندران ... پیشینه و آینده». بندر و دریا، ش ۲۱ (خرداد ۱۳۶۸): ۶۳ - ۶۴.

TN / معادن - نفت / نفت - تاریخ / دریای مازندران /

۵۸ - «ویژه نامه دیدار از گرگان». کشاورز، ۱۱، ش ۱۲۴ (فروردین ۱۳۶۹): ۷۱ - ۷۳.

S / کشاورزی - پنبه / پنبه - داده‌های آماری / صنایع پنبه پاک کنی / گرگان /

۵۹ - یوسف پور، حسن. «نگاهی گذرا به پرورش ماهی در ایران». [در مازندران و...]. آبی، ش ۱ (۱۳۶۹): ۲۸ - ۳۱.

SH / شیلات / ماهیها / تکثیر ماهی / پرورش ماهی /

۶۰ - یوسفیان، محمد قافر. «خشک کردن برنج، اهمیت موضوع و شیوه‌های مختلف آن» [در مازندران و ...]. سنبله، ش ۱۴ (آذر و دی ۱۳۶۸): ۴۳ - ۴۵.

SB / کشاورزی - برنج / صنایع کشاورزی - شالی کوبی / آب و هوا و شرایط اقلیمی /

۶۱ - یوسفیان، محمد باقر (و دیگران). «کاهش ضایعات برنج در کارخانجات شالی‌کوبی». [در مازندران و...]. سنبله، ش ۱۵ (بهمن ۱۳۶۸): ۳۹ - ۴۲.

SB / کشاورزی - برنج / صنایع کشاورزی - شالی کوبی / برنامه‌ریزی صنایع کشاورزی /

۷۰۰ - هنرها

۶۲ - افتخاری، محمد. «معرفی نوار موسیقی بهار مونا». [از فرهنگخانه موسیقی مازندران (شواش) ا. کلک، ش ۹ (آذر ۱۳۶۹): ۲۱۹ - ۲۲۲.

M / موسیقی مازندرانی / فرهنگخانه موسیقی مازندران /

۶۳ - افشار، ایرج. «سفالهای گرگان». [معرفی و بررسی کتابی از مهدی بهرامی چاپ ۱۹۸۸ آمریکا]. آینده، ۱۵، ش ۱ - ۲ (فروردین - اردیبهشت ۱۳۶۸): ۱۴۵ - ۱۴۶.

NK / سفال و سفالگری / آثار تاریخی / نقد کتاب - سفالهای گرگان /

۶۴ - «حسین دولت آبادی، کارگردان نمایش آرامش سنگی». [کارگردان، بازیگر از ساری ا. نمایش، ۳، ش ۳۵ (۱۳۶۹): ۸ - ۹.

/ هنر - تئاتر / تئاتر - آرامش سنگی / زندگینامه‌ها - حسین دولت آبادی / N
 ۶۵ - طاهری، م. امین. «امیری کجوری». [شعر و نت ترانه‌ای از روستاهای نور]. سنبله،
 ش ۱۱ (تیر و مرداد ۱۳۶۸): ۷۰.

/ موسیقی مازندرانی / شعر مازندرانی / نور / M
 ۶۶ - طاهری، م. امین. «چارپادار». [شعر و نت ترانه‌ای از مازندران]. سنبله، ش ۱۲
 (شهریور و مهر ۱۳۶۸): ۷۰.

/ موسیقی مازندرانی / شعر مازندرانی / M
 ۶۷ - طاهری، م. امین. «دنگه سر». [شعر و نت ترانه‌ای از مازندران]. سنبله، پش ۱۳
 (آبان ۱۳۶۸): ۷۲.

/ موسیقی مازندرانی / شعر مازندرانی / M
 ۶۸ - طاهری، م. امین. «گوداری». [نت آهنگی از مازندران]. سنبله، ش ۱۷ (فروردین و
 اردیبهشت ۱۳۶۹): ۷۰.

/ موسیقی مازندرانی / M
 ۶۹ - «قالی و قالیچه». [قالیچه و نمد ترکمنی]. ذخائر انقلاب، ش ۸ و ۹ (پاییز و
 زمستان ۱۳۶۸): ۱۶۹.

/ قالی و قالیبافی / قالیچه ترکمنی / نمد ترکمنی / توکمنها / TT
 ۷۰ - «گفتگو با آقای محسن پور، آهنگساز و آقای اشرفی، شاعر مجموعه آفتاب
 ته». آهنگ، ش ۳ (۱۳۶۸): ۳۵ - ۳۸ و ۶۰.

/ موسیقی مازندرانی / شعر مازندرانی / فرهنگخانه موسیقی مازندران / M
 ۷۱ - «مجموعه فرهنگی کندلوس». [در کندلوس چالوس]. نشر دانش، ۹، ش ۴
 (خرداد و تیر ۱۳۶۸): ۹۳.

/ موزه‌ها / مجموعه فرهنگی کندلوس / کندلوس / چالوس / AM
 ۷۲ - مختاریان، محمد علی. «تاریخچه و وضعیت سینماهای بابل». فیلم، ۸، ش ۹۷
 (آبان ۱۳۶۹): ۶۸.

/ سینما / سینما - تاریخ / بابل / اوقات فراغت / N

۷۳ - اخوان ثالث، مهدی (م. امید). «فصلی چند درباره این که نیما مردی بود مردستان». چیستا، ۸، ش ۱ (مهر ۱۳۶۹): ۲۵ - ۲۹.

/ ادبیات - تاریخ و نقد / زندگینامه‌ها - نیما یوشیج / شاعران / PIR

۷۴ - اخوان ثالث، مهدی (م. امید). «کنون بود نود و اند سالت ای نیما». کتاب صبح، ش ۵ (زمستان ۱۳۶۸): ۷ - ۱۲.

/ زندگینامه‌ها - نیما یوشیج / شاعران / PIR

۷۵ - اوکادا، امیکو. «بیتی از ویس و رامین در سندی ژاپونی». [در نسخه مورخ ۱۲۱۷ م]. آینده، ۱۵، ش ۱ - ۲ (فروردین - اردیبهشت ۱۳۶۸): ۷ - ۱۱.

/ ادبیات - اسناد خطی / نسخه‌های خطی / ویس و رامین / زندگینامه‌ها - فخرالدین اسعد گرگانی / شاعران / PIR

۷۶ - بابا چاهی، علی. «امید پلید سروده نیما، نوعی رقص در قلمرو زبان». چیستا، ۷، ش ۸ (اردیبهشت ۱۳۶۹): ۱۰۴۰ - ۱۰۴۷.

ادبیات - تاریخ و نقد / زندگینامه‌ها - نیما یوشیج / شاعران / PIR

۷۷ - «پیکر نیما به یوش برده می‌شود». آرمان، ش ۸ و ۹ (دی ۱۳۶۹): ۶.

/ زندگینامه‌ها - نیما یوشیج / شاعران / PIR

۷۸ - «تحلیلهای بلاغی عبدالقاهر جرجانی از آیات قرآنی». فصلنامه علمی و پژوهشی مدرس، ش ۱ (تابستان ۱۳۶۸): ۴۸ - ۵۲.

/ ادبیات و تاریخ و نقد / عبدالقاهر جرجانی / نویسندگان / PIR

۷۹ - جمشیدی، اسماعیل. «برخورد علی خادم، نیما یوشیج و ذبیح الله منصوری». [فصلی از کتاب دیدار با ذبیح الله منصوری]. آرمان، ش ۳ و ۴ (مهر ۱۳۶۹): ۶۶ - ۶۷.

/ زندگینامه‌ها - نیما یوشیج / شاعران / PIR

۸۰ - حقوقی، محمد. «خانه ام ابری ست». [شرح سروده‌ای از نیما]. کلک، ش ۱۰ (دی ۱۳۶۹): ۵۷ - ۵۹.

/ ادبیات - تاریخ و نقد / زندگینامه‌ها - نیما یوشیج / شاعران / PIR

۸۱ - حمیدی، جعفر. «شعر جاوید و شعر مردمی». [شعر نیما و...]. کتاب صبح، ش ۳ (بهار ۱۳۶۸): ۷۱ - ۷۹.

/ ادبیات - تاریخ و نقد / زندگینامه‌ها - نیما یوشیج / شاعران / PIR

۸۲ - حمیدی، جعفر. «شعر، شعراست و نیماست شاعر». کتاب صبح، ش ۵ (زمستان

(۱۳۶۸): ۱۹ - ۲۷.

- ادبیات - تاریخ و نقد / زندگینامه‌ها - نیما یوشیج / شاعران / PIR /
 ۸۳ - ذکاوتی قراگزلو، علیرضا. «شاعری حکیم». [نقد دیوان قمری آملی به اهتمام یدالله
 شکری]. نشر دانش، ۱۰، ش ۵۳ (دی ۱۳۶۹): ۶۷ - ۷۰.
- ادبیات - تاریخ و نقد / زندگینامه‌ها - سراج‌الدین قمری آملی / نقد کتاب - دیوان قمری
 آملی / شاعران / PIR /
 ۸۴ - رحمانی، نصرت. «من میراث دار هدایت بودم نه نیما!». [تأثیر صادق هدایت و
 نیما بر شعر رحمانی]. آدینه، ش ۵۳ (دی ۱۳۶۹): ۱۶ - ۲۱.
- ادبیات - تاریخ و نقد / زندگینامه‌ها - نیما یوشیج / شاعران / PIR /
 ۸۵ - رحیمی، رضا. «نیما، اندیشمند آینده‌نگر. بررسی نامه‌های نیما». چیستا، ۷، ش
 ۲ (آبان ۱۳۶۸): ۱۵۴ - ۱۷۲.
- ادبیات - تاریخ و نقد / زندگینامه‌ها - نیما یوشیج / شاعران / PIR /
 ۸۶ - رضائی، عباسعلی. «یادی از دیدار نیما با شهریار». دنیای سخن، ش ۲۹ (پاییز
 ۱۳۶۸): ۲۸.
- زندگینامه‌ها - نیما یوشیج / شاعران / PIR /
 ۸۷ - رؤیائی، یدالله. «اسطوره هول». [تفسیر واژه‌ای از نیما]. دنیای سخن، ش ۳۱
 (فروردین - اردیبهشت ۱۳۶۹): ۳۲ - ۳۳.
- ادبیات - تاریخ و نقد / زندگینامه‌ها - نیما یوشیج / شاعران / PIR /
 ۸۸ - سادات اشکوری، کاظم. «نیما و خائلی». دنیای سخن، ش ۳۴ (مهر ۱۳۶۹):
 ۲۰ - ۲۱.
- زندگینامه‌ها - نیما یوشیج / شاعران / PIR /
 ۸۹ - شمس لنگرودی، محمد. «آیا شعر امروز به بن‌بست رسیده است». [نیما و ...]
 دنیای سخن، ش ۳۲ (خرداد - تیر ۱۳۶۹): ۳۸ - ۴۰.
- ادبیات - تاریخ و نقد / زندگینامه‌ها - نیما یوشیج / شاعران / PIR /
 ۹۰ - شمس لنگرودی، محمد. «انقلاب نیما در وجه درونی شکل». نقش قلم. ویژه
 فرهنگ، هنر و اندیشه (بهار ۱۳۶۹): ۲ - ۳.
- ادبیات - تاریخ و نقد / زندگینامه‌ها - نیما یوشیج / شاعران / PIR /
 ۹۱ - علی نژاد، سیروس. «قبر نیما کجاست؟». دنیای سخن، ش ۳۴ (مهر ۱۳۶۹): ۶۹.

زندگینامه‌ها - نیما یوشیج / شاعران / PIR

۹۲ - قوجق، یوسف. «سرگذشت یک شاعر مبارز». [نقد فیلم «وداع با خوشبختی» ساخته ناریلیوف دربارهٔ مختومقلی فراغی]. فیلم، ۸، ش ۹۷ (آبان ۱۳۶۹): ۷۲ - ۷۳.

زندگینامه‌ها - مختومقلی فراغی / شاعران / هنر - سینما / ترکمنها / PIR

۹۳ - قوجق، یوسف. «مختومقلی فراغی». سروش نوجوان، ۲، ش ۱۴ (اردیبهشت ۱۳۶۸): ۳۶ - ۳۷.

زندگینامه‌ها - مختومقلی فراغی / شاعران / ترکمنها / PIR

۹۴ - کلیا شتورینا، و. ب. «ز رنجهای درونش مست... تحقیقی در مورد نیما و مقایسه او با بهار در بعضی زمینه‌ها». [نیما و ملک الشعراء بهار]. ترجمه همایون نتایج طباطبائی. ادبستان، ۱، ش ۲ (بهمن ۱۳۶۸): ۱۴ - ۲۱.

ادبیات - تاریخ و نقد / زندگینامه‌ها - نیما یوشیج / شاعران / PIR

۹۵ - گرانیپیه، بهروز. «کارکرد ترجیع‌بند در شعر نو». [نیما و...]. نامه فرهنگ، ۱، ش ۲ (زمستان ۱۳۶۹): ۸۰ - ۸۵.

ادبیات - تاریخ و نقد / زندگینامه‌ها - نیما یوشیج / شاعران / PIR

۹۶ - گورگین، تیمور. «ترانه‌های شمال». [نقد کتابی از علی عبدلی]. آینده، ۱۶، ش ۱ - ۴ (فروردین - تیر ۱۳۶۹): ۱۹۳ - ۱۹۹.

شعر مازندرانی - مجموعه‌ها / شعر مازندرانی - تاریخ و نقد / واژه‌های مازندرانی / نقد کتاب - ترانه‌های شمال / PIR

۹۷ - موحد، ضیاء. «نقش اخوان در تثبیت شعر نیمائی». [اخوان ثالث و نیما]. آدینه، ش ۵۰ و ۵۱ (مهر ۱۳۶۹): ۷۹ - ۸۱.

ادبیات - تاریخ و نقد / زندگینامه‌ها - نیما یوشیج / شاعران / PIR

۹۸ - مورینسن، جورج. «گل و جادو در ویس و رامین». ترجمه مریم خوزان. معارف، ۷، ش ۳ (آذر - اسفند ۱۳۶۹): ۷۳ - ۸۴.

ادبیات - تاریخ و نقد / زندگینامه‌ها - فخرالدین اسعد گرگانی / شاعران / PIR

۹۹ - نجف‌زاده بارفروش، محمد باقر. «نیما، شاعر محلی سرای مازندرانی». فصل گرگان، ش ۱ (تابستان ۱۳۶۹): ۱۰۲ - ۱۰۳.

زندگینامه‌ها - نیما یوشیج / شعر مازندرانی / شاعران / PIR

۱۰۰ - نیکویه، محمود. «عناصر زندگی شمال در شهر نیما». کلک، ش ۱۰ (دی)

۱۳۶۹: ۴۳-۵۵.

/ ادبیات - تاریخ و نقد / زندگینامه‌ها - نیما یوشیج / واژه‌های مازندرانی / شاعران / PIR

۹۰۰ - جغرافیا و تاریخ

۱۰۱ - آئینه وند، صادق. «مکتب تاریخنگاری طبری». [تاریخنگار و مفسر قرآن].

کیهان اندیشه، ش ۲۵ (مرداد و شهریور ۱۳۶۸): ۲۲-۳۱.

/ تاریخ - زندگینامه‌ها / زندگینامه‌ها - محمد بن جریر طبری / CT

۱۰۲ - «احسان طبری؛ متفکری که اسلام را نهایتاً پذیرفت». [به مناسبت مرگ او.

شاعر، سیاستگر، تاریخنگار و فیلسوف]. نامه انقلاب اسلامی، ۹، ش ۶۰ (۱۳۶۸):

۲۸-۲۹.

/ تاریخ - زندگینامه‌ها / زندگینامه‌ها - احسان طبری / اوضاع اجتماعی / CT

۱۰۳ - اسکندری، علی. «احسان طبری از زبان ایرج اسکندری». آئینه، ش ۳۶ (مرداد

۱۳۶۸): ۱۴-۱۵.

/ تاریخ - زندگینامه‌ها / زندگینامه‌ها - احسان طبری / اوضاع اجتماعی / CT

۱۰۴ - افشار، ایرج. «احسان طبری». آئینه، ۱۵، ش ۶-۹ (شهریور - آذر ۱۳۶۸):

۵۹۴-۵۹۸.

/ تاریخ - زندگینامه‌ها / زندگینامه‌ها - احسان طبری / اوضاع اجتماعی / CT

۱۰۵ - افشار، ایرج. «رضا شایان». [وکیل دادگستری، گردآورنده واژه‌نامه مازندرانی].

آئینه، ۱۵، ش ۶-۹ (شهریور - آذر ۱۳۶۸): ۱۹۶.

/ تاریخ - زندگینامه‌ها / زندگینامه‌ها - رضا شایان / CT

۱۰۶ - افشار، ایرج. «زین العابدین رهنما». [نویسنده، روزنامه‌نگار و سیاستگر]. آئینه،

۱۵، ش ۶-۹ (شهریور - آذر ۱۳۶۸): ۶۱۴-۶۱۵.

/ تاریخ - زندگینامه‌ها / زندگینامه‌ها - زین العابدین رهنما / CT

۱۰۷ - افشار، ایرج. «غلامعلی وحید مازندرانی». [نویسنده و مترجم]. آئینه، ۱۶، ش

۵-۸ (مرداد - آبان ۱۳۶۹): ۵۹۸.

/ تاریخ - زندگینامه‌ها / زندگینامه‌ها - غلامعلی وحید مازندرانی / CT

۱۰۸ - افشار سیستانی، ایرج. «دریای مازندران». مقالات ایرانشناسی (بهار ۱۳۶۹):

/ جغرافیا / جغرافیای طبیعی / دریای مازندران / GB

۱۰۹ - بهنود، مسعود. «طبری؛ حاشیه‌ای بر یک عمر». آدینه، ش ۳۶ (مرداد ۱۳۶۸):

۱۱-۸.

/ تاریخ - زندگینامه‌ها / زندگینامه‌ها - احسان طبری / اوضاع اجتماعی / CT

۱۱۰ - بیگدلی، محمدرضا. «جغرافیای تاریخی گرگان (استرآباد)». فرجاد، ۱، ش ۲

(بهمن ۱۳۶۹): ۱۰-۱۲.

/ جغرافیا / جغرافیای تاریخی / گرگان / استرآباد / GB

۱۱۱ - جعفریان، رسول. «جنبش مشروطیت از دیدگاه امام خمینی». دفاع از موضع

شهید شیخ فضل‌الله نوری. نورعلم، ۳، ش ۱۱ (خرداد ۱۳۶۹): ۷۱-۸۹.

/ تاریخ - زندگینامه‌ها / زندگینامه‌ها - فضل‌الله نوری / تاریخ - انقلاب مشروطه / CT

۱۱۲ - جعفریان، رسول. «شخصیت علمی و فرهنگی طبری». کیهان اندیشه، ش ۲۵

(مرداد و شهریور ۱۳۶۸): ۴-۲۱.

/ تاریخ - زندگینامه‌ها / زندگینامه‌ها - محمد بن جریر طبری / CT

۱۱۳ - جناتی، محمد ابراهیم. «بعده فقهی و اجتماعی طبری». کیهان اندیشه، ش ۲۵

(مرداد و شهریور ۱۳۶۸): ۷۶-۸۴.

/ تاریخ - زندگینامه‌ها / زندگینامه‌ها - محمد بن جریر طبری / CT

۱۱۴ - حجتی، محمد باقر. «طبری و علوم قرآن». کیهان اندیشه، ش ۲۷ (آذرودی

۱۳۶۸): ۷۶-۸۴.

/ تاریخ - زندگینامه‌ها / زندگینامه‌ها - محمد بن جریر طبری / CT

۱۱۵ - حصوری، علی. «نظری درباره مقاله مازندران در دوران ساسانی». [نقد و

بررسی مقاله‌ای از ناصر نوروز زاده چگینی]. باستانشناسی و تاریخ، ۴، ش ۱ (شهریور

۱۳۶۹): ۶۴-۶۶.

/ باستانشناسی / آثار تاریخی / تاریخ - ساسانیان / CC

۱۱۶ - خالقی مطلق، جلال. «تصحیف درفش به درخت در ترجمه تفسیر طبری».

کلک، ش ۱۱-۱۲ (بهمن و اسفند ۱۳۶۹): ۶۷-۶۸.

/ تاریخ - زندگینامه‌ها / زندگینامه‌ها - محمد بن جریر طبری / CT

۱۱۷ - خامه‌ای، انور. «طبری همواره در پی معلومات و اطلاعات تازه بود». در گفتگو

- با غلامحسین ذاکری، آدینه، ش ۳۶ (مرداد ۱۳۶۸): ۱۱ - ۱۴.
- / تاریخ - زندگینامه‌ها / زندگینامه‌ها - احسان طبری / اوضاع اجتماعی / CT / ۱۱۸ - دامادی، محمد. «نکاتی از سرگذشت و آثار و شیوه تاریخ نگاری طبری». رشد آموزش ادب فارسی، ۵، ش ۲۳ (زمستان ۱۳۶۹): ۴ - ۱۳ و ۶۴.
- / تاریخ - زندگینامه‌ها / زندگینامه‌ها - محمد بن جریر طبری / CT / ۱۱۹ - دانه‌کار،؟. «گشودن معابر دریایی طلسم شده در بستر تاریخ (دریای مازندران)». بندر و دریا، ش ۲۹ (دی ۱۳۶۹): ۱۶ - ۱۹ و ۳۳.
- جغرافیا / جغرافیای تاریخی / دریای مازندران / GB / ۱۲۰ - «درگذشت احسان طبری». کیهان فرهنگی، ۶ ش ۲ (اردیبهشت ۱۳۶۸): ۵۶.
- / تاریخ - زندگینامه‌ها / زندگینامه‌ها - احسان طبری / اوضاع اجتماعی / CT / ۱۲۱ - دولت آبادی، هوشنگ. «سودای گشودن مازندران» [تحلیل شاهنامه فردوسی]. آینده، ۱۵، ش ۳ - ۵ (خرداد - مرداد ۱۳۶۸): ۲۳۸ - ۲۴۹.
- / جغرافیای تاریخی / تاریخ - پیش از اسلام / DSR / ۱۲۲ - روحانی، کاظم. «طبری و تاریخ نهضت‌های اسلامی». کیهان اندیشه، ش ۲۵ (مرداد و شهریور ۱۳۶۸): ۶۸ - ۷۵.
- / تاریخ - زندگینامه‌ها / زندگینامه‌ها - محمد بن جریر طبری / CT / ۱۲۳ - رئیس السادات، حسین. «علویان طبرستان». مشکوة، ش ۲۹ (زمستان ۱۳۶۹): ۷۸ - ۸۲.
- / تاریخ - علویان طبرستان / تاریخ - خاندانها / زندگینامه‌ها - مرعشیان / DSR / ۱۲۴ - ساعدلو، هوشنگ. «به یاد رضا شایان». کلک، ش ۱۰ (دی ۱۳۶۹): ۱۰۳ - ۱۰۵.
- / تاریخ - زندگینامه‌ها / زندگینامه‌ها - رضا شایان / CT / ۱۲۵ - سرکوهی، فرج. «طبری راوی جزمی یا متفکری خلاق؟». آدینه، ش ۳۶ (مرداد ۱۳۶۸): ۱۶ - ۱۸.
- / تاریخ - زندگینامه‌ها / زندگینامه‌ها - احسان طبری / اوضاع اجتماعی / CT / ۱۲۶ - سید علوی، ابراهیم. «بعثت پیامبر در تاریخ طبری». کیهان اندیشه، ش ۲۵ (مرداد و شهریور ۱۳۶۸): ۵۷ - ۶۲.
- / تاریخ - زندگینامه‌ها / زندگینامه‌ها - محمد بن جریر طبری / CT /

۱۲۷ - شامخی، تقی. «مرگ جنگلها، یک فاجعه ملی». [مازندران و گیلان] دانشمند، ۲۷، ش ۳۱۵ (دی ۱۳۶۸): ۳۷ - ۴۰.

/ جغرافیا / جغرافیای طبیعی / جنگل / جنگل - داده‌های آماری / GB

۱۲۸ - شایان، رضا. «مهدی پرتوی آملی». [نویسنده فرهنگ عوام آمل، ریشه‌های تاریخی امثال و حکم]. آینه، ۱۵، ش ۶ - ۹ (شهریور - آذر ۱۳۶۸): ۶۲۲.

/ تاریخ - زندگینامه‌ها / زندگینامه‌ها - مهدی پرتوی آملی / CT

۱۲۹ - شریعت، محمد جواد. «طبری و اولین ترجمه قرآن به زبان فارسی». کیهان فرهنگی، ۶، ش ۶ (شهریور ۱۳۶۸): ۱۴ - ۱۶.

/ تاریخ - زندگینامه‌ها / زندگینامه‌ها - محمد بن جریر طبری / CT

۱۳۰ - «شعر طبری: حضوری حاشیه‌ای». آینه، ش ۳۶ (مرداد ۱۳۶۸): ۱۹.

/ تاریخ - زندگینامه‌ها / ادبیات - تاریخ و نقد / زندگینامه‌ها - احسان طبری / اوضاع اجتماعی / CT

۱۳۱ - شیخ الاسلامی، جواد. «نظری به کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹». اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ۵، ش ۴ - ۵ (بهمن و اسفند ۱۳۶۹): ۸ - ۱۷.

/ تاریخ - زندگینامه‌ها / زندگینامه‌ها - رضا پهلوی [شاه ایران] / تاریخ - پهلوی / CT

۱۳۲ - طبری، احسان. «پاسخ احسان طبری به ۲۲ سؤال درباره تحولات اخیر در شوروی». نامه انقلاب اسلامی، ۹، ش ۵۶ (فروردین ۱۳۶۸): ۱۴ - ۱۶.

/ تاریخ - زندگینامه‌ها / زندگینامه‌ها - احسان طبری / اوضاع اجتماعی / CT

۱۳۳ - عادل، محمد رضا. «توضیح مختصری درباره مازندران در شاهنامه». چیستا، ۷، ش ۶۴ (دی ۱۳۶۸): ۵۸۹ - ۵۹۱.

/ جغرافیا / جغرافیای تاریخی / تاریخ - پیش از اسلام / GB

۱۳۴ - عبادیان، محمود. «سمینار طبری و تاریخ طبری». چیستا، ۷، ش ۲ (آبان ۱۳۶۸): ۱۷۳ - ۱۷۵.

/ تاریخ - زندگینامه‌ها / زندگینامه‌ها - محمد بن جریر طبری / CT

۱۳۵ - عسگری، مرتضی. «نقد متد طبری در تاریخنگاری». کیهان اندیشه، ش ۲۵ (مرداد و شهریور ۱۳۶۸): ۳۲ - ۱۴۱.

/ تاریخ - زندگینامه‌ها / زندگینامه‌ها - محمد بن جریر طبری / CT

۱۳۶ - فضل الله نوری. «چند سند از شیخ فضل الله نوری». آینه، ۱۵، ش ۱ - ۲

(فروردین - اردیبهشت ۱۳۶۸): ۱۰۵ - ۱۰۶ و ۱۹۶.

/ تاریخ - زندگینامه‌ها / زندگینامه‌ها - فضل‌الله نوری / تاریخ - انقلاب مشروطه / CT /
۱۳۷ - گلشنی، عبدالکریم. «تاریخ طبری. ذیلها - ترجمه‌ها - چاپها». کیهان فرهنگی،
۶، ش ۵ (مرداد ۱۳۶۸): ۲۵.

/ تاریخ - زندگینامه‌ها / زندگینامه‌ها - محمد بن جریر طبری / کتابشناسیها - محمد بن
جریر طبری / CT /
۱۳۸ - مجلسی، محمد باقر. «طبری و علوم قرآن». کیهان اندیشه، ش ۲۷ (آذرودی
۱۳۶۸): ۱۵ - ۴۰.

/ تاریخ - زندگینامه‌ها / زندگینامه‌ها - محمد بن جریر طبری / CT /
۱۳۹ - مدی، ارژنگ. «سخنی پیرامون جغرافیای اساطیری و حماسی». [مازندران در
شاهنامه]. فرهنگ، ش ۷ (پاییز ۱۳۶۹): ۲۹۵ - ۳۰۲.

/ جغرافیا / جغرافیای تاریخی / تاریخ - پیش از اسلام / GB /
۱۴۰ - مرتضی‌عاملی، جعفر. «اسرائیلیات در تاریخ طبری». کیهان اندیشه، ش ۲۵
(مرداد و شهریور ۱۳۶۸): ۴۲ - ۵۶.

/ تاریخ - زندگینامه‌ها / زندگینامه‌ها - محمد بن جریر طبری / CT /
۱۴۱ - مقامی، علیرضا. «گزارشی از دیدنیهای استان مازندران». سیر و سیاحت، ش
۱۸ (نیمه اول اردیبهشت ۱۳۶۹): ۲۰ - ۲۲.

/ جغرافیا / راهنما / سیر و سیاحت / آثار تاریخی / G /
۱۴۲ - مؤذنی، ابراهیم. «دینامسیم تخریب امواج دریای خزر بر روی سواحل». .
ساختمان، ش ۱۴ (آبان ۱۳۶۸): ۲۶ - ۲۷.

/ جغرافیا / جغرافیای طبیعی / پیشروی دریای مازندران / دریای مازندران - بررسیهای
علمی / G /
۱۴۳ - مؤمنی، باقر. «نقش حزب در نقد طبری بر پیام کافکا». آدینه، ش ۳۸ (آبان
۱۳۶۸): ۴۷.

/ تاریخ - زندگینامه‌ها / زندگینامه‌ها - احسان طبری / اوضاع اجتماعی / CT /
۱۴۴ - میلانی، مهین. «بالا آمدن آب دریای خزر، خسارتها، برنامه‌ها». آدینه، ش
۴۴-۴۵ (اردیبهشت ۱۳۶۹): ۶۸ - ۷۱.

/ جغرافیا / جغرافیای طبیعی / پیشروی دریای مازندران / دریای مازندران - بررسیهای

علمی / G

۱۴۵ - نویان، مهرالزمان. «وجه تسمیه دریای خزر». بندر و دریا، ش ۲۶ (فروردین ۱۳۶۹): ۶۰-۶۲.

/ جغرافیا / دریای مازندران، وجه تسمیه / G

۱۴۶ - «و آخرین اثر». [نقدی بر کژراهه و شناخت سنجش مارکسیم احسان طبری I]. آدینه، ش ۳۶ (مرداد ۱۳۶۸): ۱۹.

/ تاریخ - زندگینامه‌ها / زندگینامه‌ها - احسان طبری / اوضاع اجتماعی / نقد کتاب - کژراهه / نقد کتاب - شناخت و سنجش مارکسیسم / CT

پیوست

«بنیاد مسکن مازندران در راه تجربه اصلاح ساختار». مسکن و انقلاب، ش ۲۲ (دی، بهمن ۱۳۶۸): ۴-۶.

/ ۶۰۰ - مسکن / بنیاد مسکن - کارنامه‌ها / TC

پژوهشی درباره ترکمنها در نسخه ۱۲۹۹ قمری

حسین صمدی
به یاران خوب، اما،
دیز باور ترکمن

ترکمنها با داشتن ویژگیهای خاص نژادی، تاریخی و فرهنگی از سده‌های پیشین تاکنون مورد توجه و دقت جهانیان بوده و درباره‌ی آنان کتاب و مقاله‌های زیادی منتشر شده است. متن حاضر نیز از آثاری است که به دست ناشناسی به زبان نمسه (آلمانی) نگاشته و چاپ شده و «بارون نرمان» مترجم دارالطباعة و عضو وزارت خارجه‌ی دربار ناصرالدین شاه قاجار آن را به سال ۱۲۹۹ ه.ق. به فارسی ترجمه کرده است.

متأسفانه مترجم درباره‌ی هویت نویسنده و ملیت او و نیز سبب سفر وی به ترکمن صحرا و نگارش کتاب کمترین آگاهی نداده است تا خواننده با یادآوری این مهم که بیشتر قلم به دست بیگانه - به ویژه سفرنامه‌نویسان - نه به اراده و میل شخصی، بلکه به خواست قدرتها - و بیشتر دولتها - به پژوهش و نوشتن دست یازدیده‌اند، و باید در نوشته‌های آنان این واقعیت را همواره در نظر داشت و با دیدی عمیق به مطالعه اینگونه آثار پرداخت، به بررسی این پژوهش پردازند.

از حوادث روزگار آنکه با وجود نزدیکی زمان ترجمه، دانسته‌های ما از بارون نرمان بیش از آنچه در روزنامه‌های خاطرات اعتمادالسلطنه و تاریخ رجال ایران (از بامداد) آمده، نیست.

تاکنون چهار نسخه از این کتاب در فهرستهای گوناگون نسخه‌های خطی کتابخانه‌های ایران شناسانده شده است. پیش از این شادروان مسیح ذبیحی در مجموعه «گرگان زمین» (بعدها به کوشش ایرج افشار با نام گرگان نامه تجدید چاپ شد) نسخه موجود در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۵۲۶۱ را بی‌یاد

آوری درباره تعدد نسخه‌ها به چاپ رسانده بود.

نسخه حاضر متعلق به کتابخانه آقای اصغر مهدوی است که در نشریه نسخه‌های خطی، جلد ۲، ص ۶۹ معرفی شده است. میکرو فیلمی از همین نسخه به شماره ۳۲۵۱ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است که مورد استفاده نگارنده قرار گرفته است. با سپاس از همکاری آن مرکز در ارائه عکس نسخه به نگارنده.

تلاش زیادی شد تا از دو نسخه دیگر، عکس تهیه شده و این کتاب بر پایه چهار نسخه بطور مستقل منتشر شود ولی تاکنون از کوششها نتیجه‌ای به دست نیامد و ناگزیر به همین بسنده شد. امیدوارم پس از سر و سامان یافتن کتابخانه‌های بزرگ در ارائه خدمات بخش نسخه‌های خطی! این مهم انجام پذیرد.

از نکات جالب هر چهار نسخه - با وجود اختلاف در کتابت و ضبط واژه‌ها و ... - ذکر نام محمود بزچلوئی عراقی / محمود عراقی بزچلوئی به عنوان کاتب و تاریخ کتاب ۱۲۹۹ هجری قمری است، در حالی که چنین چیزی غیرممکن می‌نماید. برای حل این مشکل و تشخیص نسخه اصلی دستنوشته محمود بزچلوئی، تنها باید امیدوار بود تا کتاب دیگری به خط او شناسانده شود.

ناگفته نماند نویسنده و مترجم در ضبط شماری از نامها، تیره‌ها و جایها دچار اشتباه شده‌اند. نگارنده این سطور تلاش کرده است در حد آگاهی و توان برخی موارد را اصلاح کند، اما این کافی نیست. باید به همت پژوهشگران ترکمن در تصحیح اینگونه نوشته‌ها امیدوار بود.

یادآور می‌شود (مقصود از «پژوهشگران ترکمن» قوم گرایان کم دان و گزافه گوی نیست، بلکه سخن باکسانی است که از گذشته به اکنون رسیده‌اند و به «دهکده کوچک جهانی» می‌اندیشند. آنها نیک می‌دانند که چگونه از اسناد تاریخی - فرهنگی بهره برند. پژوهندگان راستین ترکمن (و هر جای دیگر) به «شدن» باور دارند، نه «بودن و ماندن». دانسته است که اکنون سرزنش شوند، اما چه باک که آینده بهترین داور است.

توضیح آخر اینکه، نسخه حاضر با متن چاپ شده «گرگان زمین» حدود دو بیست مورد اختلاف دارد، نخست بر آن بودم در پایان نوشته آنها را بشناسانم، اما برای جلوگیری از بیش و درازنویسی چنین نکردم.

از آنکه روایات مختلفه شده است و با هر یک از روایات
 بعد خط و وضع پیشیا و هو اخرا هر روایت کنندگان متعلق
 یک از دو یا سه شده در چهار مشرق بجبهه آنها صرفه منظور است
 اختلاف پیدا کرده است و از آن روایات اطلاع حاصل شده
 در فتنه موقر با غیر صحیح بوده اند و تکلیف ما اینست در شرح
 احوال ترا که را بطوریکه هسته داده در باب معمول در روایات
 در غیره آنها در آن زمان که میمانند بخاریم بر آن در ذوقهای
 معروف تفسیر است در غیره آثار خود گفته است و وضع زمین
 را سر همه بوقین احوال قبر مقرر شده و در آن سفر دهند

در روایات رحلت از دو سر و تفسیر است و در اینجا فراموش گشته
 در آن بتوانند بجبهه رخا احوال نیز نوع است و در اینجا با یکدیگر
 اتفاق نموده و در بعضی احتمالات حسن و منفعت خود اسباب رنج و سختی
 کرد در بسیار و نظر کرده و در آنکه رخا و تهرن یعنی آورده

حرفه محمد بن محمد
 ۱۲۹۹

از تراکمه روایات مختلفی شده است ولی هر یک از روایات به ملاحظه وضع پلتیکی و هواخواهی روایت کنندگانی که متعلق به رولی هستند که در ملتهای مشرق به جهت آنها صرفه‌ای منظور است اختلافی پیدا کرده است و از آن روایات اطلاعاتی حاصل شده که غالباً موقتی یا غیرصحیح بوده‌اند و تکلیف ما این است که شرح احوال تراکمه را بطوری که هستند داده و در باب محصول و روابط و زمینی که آنها روی آن زندگی می‌نمایند به تفصیل بنگاریم.

«بیرن»^۱ که از شعرای معروف انگلیس است در ضمن اشعار خود گفته است که: «وضع زمین اساس عمده تفصیل احوال قلبی ملتی می‌باشد که روی آن سکنی دارند» و این مطلب در تراکمه بیشتر وضوح دارد زیرا که از درجه کمالیت و ترقیات بازمانده و پیشرفت در کارها ندارند.

محض این فقره لازم می‌دانیم که اول وضع زمینی را که تراکمه در آن سکنی دارند شرح داده و بعد به توضیح احوال این ملت پردازیم.

زمینی که مابین دریای خزر و آمو دریا واقع است مشتمل بر صحرای وسیع شن‌زار و موسوم به قاراقوم^۲ می‌باشد و قسمت خیلی جزئی از صحرای مزبور قابل زراعت است. این صحرا مانند حلقه‌ای است که بر امکنه تراکمه احاطه دارد، اصل اول تراکمه در همین امکنه می‌باشد. این حلقه فقط در سمت شمال به واسطه کف قدیمی که آمودریا را به دریای خزر منتهی می‌نماید مقطوع شده است. او زبای مملکتی است که در داخله آن حلقه واقع است و زندگی در آنجا امکان ندارد چون آب که اساس اول طبیعت است در آنجا به هیچ وجه یافت نمی‌شود.

خطوط سرحدیه این مملکت از طرف شمال شرقی او زبای و از طرف شمال غربی آمودریا و در سمت جنوب و جنوب شرقی آخرین تپه‌های هندوکش می‌باشد که کوههای آن بطرف شمال شرقی امتداد دارد.

این زمین‌های وسیع که تا مسافت بعیده امتداد دارد از حیثیت نمو نباتات و سکنه‌ای که دارد به وضع مخصوص می‌باشد. آدم و حیوان قلیلی می‌توانند عادی به زندگی در این مملکت بشوند، زمین آن یا شن و یا خاک سخت مانند سنگ است که روی آن حتی آثار سم اسب نمی‌ماند.

۱. بایرون / لردبایرون.

۲. قره قوم.

طول مملکت از مشرق به مغرب ششصد و رست می‌باشد و عرض آن مختلف از دو یست الی ششصد و رست است.

بارانی که در فصل زمستان می‌بارد در جاهای عمیق جمع شده و استخرهای طبیعی تشکیل می‌یابد و آب در آنها مدتی در بهار می‌ماند، معهذاً عدد استخرها قلیل بوده و طیور کوچک به واسطه عطش در آنها داخل شده و رفع عطش می‌نماید.

در ماه مارس و آوریل جمیع زمین حتی شنها از یک نوع سبزی که رنگ آن مایل به زردی است پوشیده می‌شود و گوسفند و شتر از آن چرا می‌نمایند. ولی در چنین مملکتی نگاهداشتن گوسفند و شتر لزوم ندارد چون که در این صحرای غیرمسکون حتی گرگ یافت نمی‌شود.

این سبزی جزئی به واسطه اشعه سوزنده آفتاب بزودی خشک می‌شود و باد آن را نرم کرده و همراه می‌برد به طوری که در ماه مه آثاری از آن باقی نمانده و جز زمین خالی و خشک چیزی ملاحظه نمی‌گردد و نهالی که در بعضی جاها در این بیابان فقر و خشک ندرتاً ملاقات می‌شود مشتمل به بعضی نهال شور و تمر و یک قسم علف بزرگ خاردار است که فقط شتر و خرهای وحشی می‌توانند آن را بخورند.

وضع بد و حزن‌انگیز این زمین خشک و خالی به سهولت بر همه کس معلوم گردیده و بزودی استنباط می‌شود که طبیعت این خاک چه اثری بر تمدن مللی که در آنجا زندگی می‌نمایند و باید متصلأ بر چنین وضعی تحمل کنند خواهد داشت.

مسافرت در این مملکت شنزار و خشک زحمات زیاد دارد و به جهت اهالی اروپا حتی خیال مسافرت از آنجا امکان ندارد و در فصل تابستان حرارتی به ظهور می‌رسد که نمی‌توان متحمل شد و دانه‌های شن که به واسطه باد بلند می‌شوند مانند ابر هوا را می‌گیرند و حرارت بنحوی شدت می‌یابد که اقلأ به پنجاه و چهار درجه سانتیگراد می‌رسد. گرد و خاک از همه جا نفوذ می‌نماید و روی اشخاصی را که در میان چادرهای ضخیم و محفوظ خوابیده‌اند می‌پوشاند و این گرد و خاک صدمه‌ای وارد می‌آورد که نمی‌توان آنرا متحمل شد. چون که محرک عطش دائمی شدید شده و بعلاوه داخل دهان انسان شده و زیر دندانها می‌رود، با این احوال ساکنین به نهایت عجله و واهمه به جستجوی آب برمی‌آیند و آب آنجا که غلیظ و رنگ آن زرد و تیره است رفع عطش را نمی‌نماید.

وامبری^۲ نام می‌گوید: «به محضی که شخص جرعه اول را نوشید نمی‌تواند تشخیص دهد که آیا در این آب از گوگرد و نمک و قطران کدام یک بیشتر است و همینکه چند قطره آن داخل گلوئی با عطش انسان می‌گردد به جای آنکه رفع عطش بشود طعم بدی در دهان پیدا شده و هیجانی به شخص عارض می‌گردد که موجب مزید عطش او می‌شود.

گروه‌گروه از حشرات الارض که سمیت دارند و یا می‌گزند ظاهر شده به وضعی اسباب صدمه آدم و حیوان می‌شوند که به وصف نمی‌آید و اذیت آنها درجه‌ای است که اهالی خود مملکت که عادی به زندگی در آنجا هستند زیر بافته‌های علف پناه می‌برند و با طاقت‌ترین و سخت‌ترین حیوانات و شترهای این مملکت بنحوی از آنها صدمه می‌خورند که روی زمین می‌غلطند و بعضی اوقات به هلاکت می‌رسند.



حال لازم است که در باب امکان مسکونه و زمینهای مزروعه این مملکت وحشی و یا زمینهای آن که قابل زراعت هستند گفتگو نماییم.

در یک قسمت آن ولایت نظامی، فقط دریای خزر واقع است که متعلق به روس می‌باشد و این ولایت از دریای خزر امتداد داشته و قسمت بیشتر از خلیج کاسپیک را محتوی است و تتمه خاک مُرت و یقلتوق و کیندرلی^۴ و قرابوغاز و بالکان^۵ بوده و به مغرب محدود می‌باشد سرحد مشرقی خیوق^۶ و مُرت و یقلتوق در شمال و اترک در خاک ایران در سمت جنوب واقع است و به دو قسمت غیر مساوی تقسیم می‌شود که اندازه آنها از یکدیگر خیلی اختلاف دارد.

قسمت شمالی که خیلی بزرگتر است مشتمل بر صفحه مرتفعی است که از کوه اوست اورت پانصد الی هفتصد پا ارتفاع آن می‌شود و تا سمت شمال تا رودخانه امبا امتداد دارد و در مشرق دریای خزر در مغرب دریای آرال و در جنوب یک قسمت از اوزبای واقع است و این امتداد زمینی است که از خط کراسنودسک و خلیج بالکان ممتد است. در جاهای خشک و بی‌آب و زمین آهک دار کوه اوست اورت معادن بسیار از نمک واقع است و در نزدیکی معادن مزبوره صفحه زمین کوهساری ملاحظه می‌شود دره طولانی که تا

۳. منظور آرمینیوس وامبری نویسنده کتاب سیاحت درویشی دروغین است. یادآور می‌شود آنچه که در این نوشته از وامبری نقل شده است در ترجمه کتابش یافته نشد. (ح. ص).

۴. کندرلی. ۵. ترکمنها بالخان گویند.

۶. خیوه.

دامنه کوههای مرتفع قراتان و آق تان امتداد دارد برخلاف آب فراوان و چمنهای خوب دارد، ارتفاع کوههای مزبوره دو هزار و پانصد پا می باشد.

قسمت جنوبی مخصوصاً مشتمل بر صحرای قراقوم بوده و تا دامنه کوهها و تپه‌هایی که جلو خلیج بالکان واقع است امتداد داشته و روی خطی واقع است که به طرف جنوب غربی واقع بوده و طول آن چهارصد و رست می باشد و این خط به واسطه دو معبر مقطوع شده است. قسمتی که پائین خلیج بالکان و معبر کف قدیم رودخانه آمودریا واقع است موسوم به بالکان بزرگ می باشد و مرتفع ترین نقطه آن درم داغ است که ارتفاع آن پنجهزار پا می باشد.

قسمتی که مابین دو معبر واقع است موسوم به بالکان کوچک است که مرتفع ترین نقطه آن دو هزار و پانصد پا بوده و نزدیکی قزل آروات به کورن داغ می رسد که ارتفاع آن دوهزار و سیصد پا می شود. بعد از آن این زنجیره کوه که ظاهراً قدری بالاتر یک زنجیره غیرمقطوعی تشکیل می دهد موسوم به کویت داغ^۷ یا دامنه کوه است که بالاخره به پروپامیسوس متصل می گردد.

در قسمت جنوبی کویت داغ نزدیکی حصارمسجد^۸ که ده هزار پا ارتفاع دارد و در سمت جنوب شرقی چند رشته کوه متصل شده و به طرف استرآباد امتداد داشته و در آنجا به زنجیره کوه البرز متصل می گردد، از این کوهها یک شکل مثلث احداث می شود که دو خط آن از دو کوه می گذرد و خط پائین آن دریای خزر است یعنی از خلیج بالکان تا مصب رودخانه گرگان که در خاک ایران جریان دارد. در قسمت جنوبی این شکل مثلث اترک واقع است که پس از عبور و قطع کوه البرز در این مثلث داخل شده و جمیع آبهای را که از کوههای واقعه در حول و حوش می آید همراه خود می برد، عمده ترین آنها سومبار می باشد که سر حد شمال شرقی کوهها را تشکیل داده و آبهای چاندیر^۹ را می کشد.

تخمیناً به مسافت بیست و رست در جنوب مصب اترک هر دو رودخانه گرگان داخل دریای خزر می شود.

از این شرح معلوم می گردد مسافتی که ما بین مثلث واقع است در قسمت مغربی آن حاصلخیز می باشد.

۸. هزار مسجد.

۷. کویت داغ.

۹. چاندیر.

این مسلکت که بواسطه بادهای شمال و شمال غربی محفوظ است آب فراوان داد و دارای جنگلها و چمنها می باشد. در آنجا مخصوصاً مازو و درخت زردآلو و لیمو و نارنج و تاک و برنج و پنبه و نیشکر می روید.

باران بود در بعضی از یادداشتهای خود که در باب تراکمه در مشرق دریای خزر نوشته و از ممالکی که نزدیکی گرگان واقع در شمال ایران گفتگو می نماید می گوید در مسافرتهای خود یک قطعه زمینی که قشنگتر از آنجا باشد ملاقات ننموده است، زیرا که شکوه زمینهای انگلیس و شکل زمینهای کوههای آلپ در آنجا ملاحظه می گردد.

در زمان قدیم ایرکانی^{۱۰} در جنوب غربی دریای خزر مشهور به مملکتی بود که در آنجا محصول فراوان عمل آمده و از هر حیث شکوه و قشنگی مخصوص داشت. در آنجا نیز شهرهای بزرگ و خیلی عمده بود، منجمله مستوریان و مشهد بود. در آنجا علایم قنوات کثیره مشاهده می گردد و دلیل بر این است که در زمان قدیم زراعت زمینی که در شمال گرگان واقع است رونق کلی داشته است و الحال به همه جهت دو قریه بزرگ در آنجا هست که موسوم به قاری قلعه و نوسور می باشند، ولی به واسطه مخروبات زیادی که روی زمین آن ملاحظه می شود معلوم می گردد که سابقاً عده کثیری قراء و بلاد در آنجا بوده است.

در زمینی که الحال تعلق به روسیه دارد عدد قراء قدری بیشتر است. بعلاوه آنکه چکشلر محل پیشقر اول نظامی روس شده است. قلعه جعفر بای و حسینقلی و سایر قلاع تراکمه یموت در مملکت چووشی و نفس و گوی تپه^{۱۱} ملاحظه می شود.

در جنوب غربی در قسمتی که متعلق به دریای خزر است زمین آباد آخال به واسطه یک قطعه زمین مزروع متصل می گردد که در تمام دامنه شمال کویت داغ امتداد دارد. طول آن دویست و پنجاه ورست و عرض آن بیست الی سی ورست می باشد و طول وسط آن شصت ورست می شود. این قطعه زمین را رودخانه های کوچک که از کوهها سرآزیر می شوند مشروب می سازد ولی چون آب رودخانه ها زیاد به زمین فرو می رود و منتهای گرما و حرارت در این صحرا هست، لهذا امتداد رودخانه های مزبوره زیاد نیست. در آنجائی که آب رودخانه ها مفقود شده و به زمین فرو می رود، خشکی اسباب تلف شدن مردم گردیده و منتهای شدت را پیدا می کند.

چون زمینهایی که در قسمت جنوبی غربی کوهها واقعد مرتفعتر از زمینهای شمال شرقی هستند لهذا آب رودخانه و انهار آن فراوانتر بوده و جمعیت آن بیشتر است. در کنار رودخانهها و انهار قلعهجات ساخته شدهاند که دیوارهای مرتفع از خاک به دور آنها وضع شده است. از قزل آروات که اولین قلعهجات است تا گیوار که آخرین قلعهجات می باشد تخمیناً پنجاه قلعه است ولی ذکر اسامی آنها اشکال دارد، زیرا که اهالی این صفحات از اهالی خارجه سوءظن دارند و آنها را از اسامی قلعهجات خود مستحضر نمی دارند و اسرای ایرانی نیز ندرتاً جای دیگر به جز آنجایی که حبس و اسیر بوده‌اند دیده‌اند.

تخمیناً به مسافت دویست ورست بالاتر به طرف جنوب غربی شهر مرو روی رودخانه مرغاب واقع است. رودخانه مزبور از سمت شمال از پاروپامیسوس جاری شده پائین تر زیر شهر مرو در شنهای صحرا مفقود می‌گردد.

رفاه اهالی شهر مرو فقط به واسطه رودخانه مرغاب است، راه آمد و شد به شهر مزبور از همین رودخانه است، زیرا که شهر مرو از اطراف دیگر از صحرائی احاطه شده است که آمد و شد از آنجا امکان ندارد و در مسافت مابین زمین آخال و مرو به هیچ وجه مسکنی یافت نمی‌شود و حال آنکه رودخانه عمده موسوم به هری رود از آنجا عبور می‌کند.

آب رودخانه مزبور مانند سایر رودخانهها در شن فرو رفته به کلی ناپدید می‌گردد. بنابراین در شمال زمین مرو و آخال ساکنین مشاهده نمی‌شوند و حتی حیوانات و طیور در آنجا نیست. ساکنین اطراف در وقت لزوم اگر از آنجا مسافرت نمایند به نهایت عجله اسبهای خود را می‌دوانند. محض آنکه به یکی از چاههایی که ندرتاً یافت می‌شوند برسند، و مایه زندگی انسان و حیوان در این صحرای خشک که حتی طبیعت در آنجا ظاهراً مرده است همین گونه چاهها می‌باشند که نادر هستند.

در راهی که از مرو به خیوق می‌رود قدر مسافت چهار صد ورست چاهی دیده نمی‌شود و آب به هیچ وجه نیست بنابراین جهت خود تراکه که طاقست سختی دارند مسافرت از آنجا کمال اشکال را دارد. در صحراهای آسیای وسطی و همچنین در صحراهای افریقا حاجت عمده انسانی [در زندگی] به آب است. در آمودریا که در قسمت شمال غربی صحرای ممالک بخارا و خیوق امتداد دارد عمده‌ترین چیزها نیز آب می‌باشد.

ممالک بخارا و خیوق خیلی مسکون است و در آنجا مجدداً تراکه کثیری ملاقات

می‌شوند. تراکمه و اتراک از یک سلسله هستند و «وامبری» نام از روی دلیل آنها را از نسل اتراک می‌داند و اصل آنها را از اتراک سله که تعلق به اوقات قدیمه دارند می‌پندارد. در حقیقت آنها را اتراک می‌نامد.

تراکمه [به واسطه] صحراهای خود که از آنها عبور کردن امکان ندارد و در نزدیکی و حول و حوش آنها از زمان قدیم زندگی می‌نمایند [و] به واسطه تعصبی که دارند همیشه از سایر ملل دور مانده‌اند و به این واسطه حقیقت نسل اول خود را بهتر از نسلهای دیگر اتراک نگاهداشته‌اند. جماعت قرقیز و قراپایاق^{۱۲} و سایر نسلهای اتراک به واسطه تاخت و تاز و مغول از هر حیث تغییر یافته‌اند.

اتراک سلجوقی قدیم از حیثیت لسان و ادبیات و عثمانیهای حالیه از حیثیت لغت و صرف و نحو آنهائی هستند که بیشتر به تراکمه شباهت دارند. چنانچه یک نفر دهقان^{۱۳} آناتولی بهتر از یک نفر تاتار آذربایجانی می‌تواند مطالب خود را به یک نفر ترکمان یموت یا گوکلان بفهماند و حال آنکه تاتار آذربایجانی همسایه نزدیکتر می‌باشد.^{۱۴}

تراکمه به چندین شعبه یا سلسله منقسم می‌شوند که آنها را با امکنه‌ای که در آنها سکنی دارند تشریح خواهیم نمود و ابتدا^{۱۵} به آنهائی [اشاره] خواهیم نمود که بیشتر در طول مشرق سکنی داشته و با روسها بیشتر مربوط بوده و معروفتر از دیگران هستند. نزدیک دریای خزر مابین رودخانه‌های اترک و گرگان تراکمه قراچوقا^{۱۶} که اصلاً یموت هستند سکنی دارند و همچنین تراکمه بایرام شالی است که قسمت بیشتر آن در خیوق هستند و حال آنکه به همه جهت به قدر هزار خانواده از تراکمه قراچوقا در خیوق می‌باشند.

تراکمه قراچاقو که نزدیکی دریای خزر زندگی می‌نمایند به دو قسمت تقسیم می‌شوند، یک قسمت آن شریف جعفربای می‌باشد که به قدر هشت خانواده و در ساحل دریای خزر زندگی می‌کنند.

قسمت دیگر که موسوم به آق آتابای یا چوئی است، به قدر هفت هزار خانواده است که پهلو بلکه قدری بیشتر در طرف مغرب زندگی می‌کنند.

۱۲. قره قالپاق. ۱۳. در اصل: دهقانی.

۱۴. ظاهراً نویسنده به خط آذربایجانیها را از نژاد ترک دانسته است.

۱۵. در اصل: و اول ابتدا.

۱۶. قره چوقای.

کلیه این دو قسمت از تراکمه قراچوقا موسوم به جعفریای و آتابای هستند. طایفه جعفریای مجدداً به دو قسمت دیگر تقسیم می‌شوند که عبارت از شریف نورعلی و شریف یارعلی هستند. شریف نور علی به چندین خانواده تقسیم می‌شوند که عبارت از کارینه شیک^{۱۷} و کوش و قازانلی کور و پانگ و دوجی هستند.

سلسله شریف یارعلی نیز به خانواده‌هائی تقسیم می‌شوند که موسوم به انوج توماج و قزل چوک خان و یاریک سقالی هستند.

تراکمه آتابای منشعب به آق آتابای و آق دس^{۱۸} و آق ایمر و آق یارواک و آق ایکجیر^{۱۹} و آق کاجاک و آق خان یوکماش^{۲۰} شده‌اند.

بعلاوه این قسمت‌ها تراکمه قراچوقای یموت بر دو قسم هستند. یک قسم آن است که بادیه نشین بوده و به زراعت و صید اشغال دارند آنها را تراکمه چُموَر می‌نامند. قسم دیگر که صحراگرد است موسوم به چُروا^{۲۱} می‌باشد.

سابقاً جمیع تراکمه صحراگرد بودند ولی به مرور اغلب بادیه‌نشین شده‌اند و بعلاوه ضرورت زندگی و معاش آنها را مجبور نموده است که به زراعت مشغول شوند به این جهت در هر خانواده بعضی اجزاء بادیه‌نشین شده‌اند و مابقی به حالت اولیه صحراگرد مانده‌اند.

بعضی اوقات نیز اتفاقات سبب شده است که تراکمه صحراگرد بادیه‌نشین شده‌اند، مثلاً آنهایی که صحراگرد بوده‌اند شترها و گوسفندان آنها تلف شده بادیه نشین و از جزء تراکمه چُموَر گردیده‌اند و بعضی اوقات دیگر شده که بادیه نشین صحراگرد شده است، و این فقره را میان تراکمه سعادت می‌دانند و صحراگردی در انظار تراکمه بهترین وضع زندگی تصور شده است.

تراکمه صحراگرد جعفریای و آتابای فصل زمستان را - یعنی از ماه نوامبر الی ماه مارس - در خاک ایران بسر می‌برند و در تابستان با گله‌های گوسفند و اسب و شتر در زمینی که در شمال اترک واقع است می‌روند.

تراکمه جعفریای در امتداد سواحل مسافرت کرده و خطی را که چاهها در آن واقع هستند تا نصف مسافتی که مابین مصب اترک و خلیج بالکان واقع است [پیشروی^{۲۲}]

۱۷. قرنچیک

۱۹. آق ایگدر.

۱۸. آق داز.

۲۰. آق قان یوغماز.

۲۲. در اصل: پیروی.

۲۱. چاروا.

می‌نمایند.

ولی تراکمه آتابای در امتداد رودخانه سومبار که در پائین واقع است [پیشروی] می‌کنند. معهذاً در این اواخر به واسطه واهمه‌ای که از تراکمه تکه دارند چندان در سمت شمال پیش نرفته‌اند. این واهمه اسباب استحکام روابط این دو قبیله تراکمه شده است که با یکدیگر نسبت دارند ولی سابقاً منازعات خونریز با هم می‌نمودند.

جنرال لاماकिन که از سرکردگان روس است در سنه ۱۸۷۵ مسیحی قلعه‌ای نزدیکی شایردی و بوگدایلی^{۲۳} را دیده است که در آنجا سه هزار نفر از خانواده تراکمه جعفربای و آتابای با یکدیگر به وضع محبت و یک جهتی زندگی می‌نمودند.

تراکمه چمور زمستان و تابستان را در همان مسکن‌هایی که به جهت تراکمه آتابای مابین ترک و گرگان و در جنوب گرگان واقع است بسر می‌برند و تراکمه جعفربای در شمال ترک که عبارت از خاک روس باشد زندگی می‌کنند.

از این فقره چنین منتج می‌شود که تراکمه جعفربای - که چمور یعنی بادیه‌نشین [هستند]^{۲۴} همیشه در خاک روس هستند و چروا - یعنی صحراگرد آنها - مدت هشت ماه در همان خاک بسر می‌برند، از جمله تبعه و رعیت روس محسوبند و به همین جهت تراکمه آتابای رعایای ایرانی محسوب می‌گردند.

با این تفصیل این فقره اسماً می‌باشد چرا که تراکمه آتابای حتی می‌گویند که یک نفر ایرانی نباید داخل خاک آنها بشود مگر آنکه طناب اسارت به گردن او باشد.

از هشت هزار خانواده تراکمه جعفربای سه هزار و پانصد خانواده بادیه‌نشین هستند. تراکمه جعفربای چون در سواحل سکنی دارند سابقاً اسباب واهمه ایرانیهایی بودند که در سواحل دریای خزر سکنی دارند و ایرانی‌ها آنها را سارقین دریا و اشرار می‌پنداشتند، معهذاً از وقتی که در ولایات دریای خزر رتق و فتق و حکومت بقاعده حاصل گردیده و از زمانی که یک استاسین بحری در عاشورا^{۲۵} ده ساخته شد. در خلیج استراباد ندرتاً اتفاق می‌افتد که در شب تاریک تراکمه جمع شده آدم ببرند و اسیر نمایند.

تراکمه اقورشاله^{۲۶} و شهیزه و یک قسم تراکمه‌ای که از قبایل مختلفه مخلوط است در شمال محل سکنای تراکمه یموت در سواحل دریا و در جزایر چلکن و اقورسینسکی و در

۲۴. در اصل: بادیه‌نشین آنها.

۲۶. اغورجلی.

۲۳. بوگدایلی.

۲۵. آشوراده.

شبه‌الجزیره مان جیشلاک^{۲۷} توطن دارند.

سایر تراکمه طایفهٔ اقورشاله را از نسل تراکمه‌ای می‌دانند که از اقسام مختلفه مخلوط باشند و معنی اسم آنها با شهرت بدی که از اصلیت آنها مانده است مطابق می‌باشد. چون که اقورشاله عبارت از دزد و سارق است. اغلبی از آنها به تراکمهٔ جعفریای سرتسلیم و اطاعت پیش آورده‌اند. هر یک از بازماندگان تراکمهٔ اقورشاله یک نفر حامی و رئیس به جهت خود پیدا کرده و مبلغی تنخواه به او می‌دهد، محض آنکه از او حمایت بنماید، ولی در صورتی که حمایت و تقویت آن کس که او به جهت ریاست خود انتخاب نموده کافی نباشد می‌تواند حامی دیگر که قویتر باشد به جهت خود منتخب نماید.

تراکمه اقورشاله که به قدر هشتصد خانوار می‌شوند، در سواحل دریا و جزیره چلکن سکنی دارند و در آنجا معاش خود را از صید ماهی و نفت و نمک تحصیل می‌نمایند. به قدر پنجاه خانواده از تراکمهٔ مزبوره در جزیرهٔ اقور سینسکی توطن دارند و معاش آنها منحصر به صید ماهی می‌باشد. بعلاوه در میان تراکمه اقورشاله اغلبی هستند که به واسطهٔ رونق تجارت خود مکتب بقاعده تحصیل کرده‌اند.

در میان تراکمهٔ اقورشاله و همچنین میان تراکمهٔ یموت در اسامی آنها دو لفظ است که آنها را تشخیص می‌دهند^{۲۸} و این دو لفظ عبارت از «کول» و «ایس»^{۲۹} می‌باشد. آنهایی که در آخر اسمشان غول ملاحظه می‌شود کسانی هستند که از زن زر خرید تولد شده‌اند و به این جهت به نصف میراث حق دارند و آنهایی که در آخر اسمشان ایس ملاحظه می‌گردد کسانی هستند که مادرشان از تراکمه بموت یا اقورشاله است.

تراکمه شهیزه از نسل تراکمه تکه هستند. اینها به قدر سیصد یا چهارصد خانواده می‌باشند و در قطعه زمین بکودیج و در زمینی که مابین خلیج قرابوغاز و کراسنودسک واقع است توطن دارند، شغل آنها مخصوصاً تجارت ماهی و نمک می‌باشد.

تراکمه‌ای که از نسل مختلف هستند و در شبه‌الجزیرهٔ مان جیشلاک - از قرابوغاز گرفته الی دماغهٔ کوب قاراکان - سکنی دارند به قدر هزار خانواده می‌شوند و شغل آنها فقط صید ماهی است. تراکمهٔ ایگدر که میان آنها زندگی می‌نمایند ظاهراً به سلسلهٔ آتابای تعلق دارند. نسل و سلسلهٔ سایرین درست معلوم نیست.

۲۸. در اصل: می‌دهد.

۲۷. من قشلاق.

۲۹. «غول» و «ایگ».



شغل مخصوص تراکمه چُمور دریای خزر زراعت و صید ماهی است. گندم و جو و ذرت و برنج و مخصوصاً قسمی ذرت موسوم به چوکارا زراعت می‌کنند و زمینهایی را که تراکمه جعفربای در آنها هندوانه و خریزه زراعت می‌نمایند در نزدیکی دریا بوده و در سواحل رودخانه‌های اترک و گرگان امتداد دارد و تا قلعه ایرانی موسوم به آق قلعه^{۳۰} - که روی رودخانه گرگان به مساحت چهل و نه ورست از مصب آن واقع است - ممتد هستند. در سنواتی که محصول خوب می‌شود حاصل گندم به جهت هر دانه بیست الی سی دانه می‌شود و در سالهای بد یک دانه گندم پنج دانه عمل می‌آید. حاصلی که بیشتر از همه منفعت دارد، قسمتی ذرت است موسوم به چوکارا که به جهت هر دانه دویست دانه عمل می‌آید. تجارت حالیۀ صید ماهی به این قسمت زمین تراکمه وضع مخصوصی می‌دهد که با وضع جاهای دیگر مختلف است.

نقطه مرکزی تجارت ماهی در قریه حسینقلی است که نزدیکی خلیج موسوم به همین اسم واقع است. قریه مزبور مشتمل بر چند خانه و به قدر هزار و پانصد چادر است که در سواحل خلیج بقاعده و مرتباً قرار گرفته‌اند. به واسطه سیلهایی که غالباً می‌آید خانه‌های آنجا را روی تیرهایی که از زمین مرتفعند^{۳۱} ساخته‌اند و چادرها را روی سکوهایی که از سنگ ساخته شده قرار داده‌اند به قدر چند^{۳۲} صد قایق ماهیگیری در سواحل دریای خزر در حرکت هستند، منجمله قایقهای بزرگتر و کشتیهایی است که متعلق به تجار آرامنه بوده و محض اتباع ماهی می‌آیند.

دور هر خانه تور^{۳۳} ماهیگیری و بعضی اسباب صید ماهی ملاحظه می‌شود. ماهی و خاویار و ژاریکا که روسها خیلی صرف می‌نمایند به حد فراوان از اینجا به خارج حمل و نقل می‌شود. هر قایقی که به جهت ایران بارگیری می‌کند بعد از وضع مخارج سیصد قران در سال مداخل می‌کند.

یک خانواده با مکنت تراکمه چُمور که مشتمل بر شوهر و دو زن و یک طفل و یک نوکر و یک خدمتکار باشد در عرض سال چهار هزار و سیصد و بیست قران مخارج می‌نماید. خانواده‌هایی که فقیر هستند در عرض سال بیست و هفت الی سی قران مخارج می‌کنند.

۳۱. در اصل: مرتفع است.

۳۲. در اصل: طور.

۳۰. اکنون آق قلا.

۳۳. در اصل: چندین.

وضع معاش و آسایش و زندگی در اینجا مانند جاهای دیگر از حیثیت مخارج تفاوت کلی دارد.

بعلاوه زراعت و صید ماهی، در اینجا دو تجارت خیلی عمده است، یکی تجارت نمک و دیگری تجارت نفت است. نمک مخصوصاً در شبه الجزیره مان جیشلاک در اوزبای و در صحرا یافت می‌شود. آن را یا آنکه از معدن پارچه پارچه در می‌آورند یا آنکه از آبهای شور می‌گیرند. جاهایی که از آب نمک می‌گیرند مخصوصاً در کاش یولجار - این طرف ساری قمیش - واقع است. در آنجا زیر یک ورقه خاک یک ورقه نمک برمی‌دارند و نمک مانند بلور بوده و حجم آن نیز به قدر کفایت است. در قرابوغاز و در قطعه زمین کراسنودسک، در جزیره چلکن و در بعضی امکنه دیگر که نزدیکی دریا واقع است نیز نمک می‌گیرند، معیناً آنقدری که گرفته می‌شود چندان اهمیت ندارد و آن را به طرف ایران حمل و نقل کرده و قسمتی از آن به طرف زمینهایی که این طرف قفقاز واقع است برده می‌شود و آنرا فقط به جهت نمک زدن ماهی استعمال می‌نمایند.

در سواحل دریای خزر نفت فراوان است و جزیره چلکن به قدر مسافت بیست و رست نفت فراوان دارد. هر یک از ساکنین عمده جزیره قسمت معینی از این نفت دارد و به همه جهت دوست قسمت می‌شود.

بعلاوه بعضی زمینهایی است که تعلق به جزیره مزبور دارند و روی آنها هر کسی حق دارد که چاهها احداث کرده و نفت بیرون بیاورد. به قدر سه هزار چاه است که در آنها ساکنین کار کرده و همواره نفت تحصیل می‌نمایند. نفت چلکن به نفت سایر [مناطق] ترجیح دارد، کار کردن و بیرون آوردن آن با دست [انجام] می‌شود. به جهت ترقی این کار اهتمام نموده‌اند که ساکنین حق خود را به بعضی مستأجرین معتبر اجاره بدهند و محتمل است که مستأجرین عمده به جهت بیرون آوردن نفت پیدا شود. از آن زمان چندین کمپانی آمده و کاری نتوانسته بکنند، ولی یکی از کمپانی‌ها که رئیس آن مسیو موبل می‌باشد در آنجا بعضی کارهای عمده‌ای نموده است. در سنه ۱۸۷۷ کمپانی موبل پنج چاه احداث نمود که یکی از آنها به ارتفاع زیاد نفت بیرون می‌آورد و هر روز به قدر ده هزار پوت نفت از آنجا عمل می‌آید. جای عمده‌ای که نفت را به آنجا حمل و نقل می‌نمایند ایران است.

از جمله مکت‌های معدنی این ممالک که اهمیت داشته و قابل ذکر هستند زغال سنگ قراقوم می‌باشد که در شبه الجزیره مان جیشلاک واقع است و ایضاً معدن گوگرد است که به

مسافت ده ورست در جنوب قرابوغاز است.



استیلای روسها بر زمینهایی که اینطرف قفقاز هستند و «پتر کبیر» آن را پیش‌بینی نموده بود صد سال بعد از آن شد که «پتر کبیر» گفته بود. در سنه ۱۸۳۴ شروع به ساختن قلعه الکساندر و سکی کردند، قلعه مزبور را نه سال بعد خراب کرده و در جای حالیه خود ساخته‌اند. ابتدای اطاعت و انقیاد تراکمه غرغیز^{۳۴} صحراگرد در زمان ساختمان جدید قلعه مزبور شد. در فصل بهار سنه ۱۸۶۹ زمین کراسنودسک را روسها تصرف نمودند و به واسطه اطلاعات نظامی از سنه ۱۸۷۰ الی سنه ۱۸۷۲ روسها بر سواحل مغربی دریای خزر استیلا یافتند. به طوری که در سنه ۱۸۷۴ در این سمت دریای خزر استیلای قطعی به جهت روسها حاصل شد.

تراکمه‌ای که به اطاعت روسها در آمدند از قانونی که در بیست و یکم ماه مارس سنه ۱۸۷۴ قرار داده شد منتفع شدند. قانون مزبور دایر بر این بود که آنهایی که از ملت روس نیستند حق داشته باشند در خاک روس زندگی نمایند. به جهت تراکمه صحراگردی که در فصل تابستان از سر حد روس تجاوز می‌نمایند قرار داد بیست و پنجم ماه اوت سنه ۱۸۷۴ معمول شد.

به موجب این قرار داد هر قبیله که از سر حد روس تجاوز می‌نماید مجبور است که یک نفر خان به جهت خود منتخب نماید، به شرطی که موافق تصدیق حکام روس باشد و خان مزبور باید مسئول باشد از اینکه مادامی که تراکمه تبعه او در خاک روس هستند بیقاعده رفتار نکرده و اسباب اغتشاش نشده و پاس قوانین روس را داشته باشند. زمینهایی که این طرف دریای خزر واقع و در تحت دولت روس هستند به دو قسمت نظامی تقسیم شده‌اند و آن قسمت را به زبان روس «پریستا و استوا» می‌نامند و این قسمت موسوم به مان جیشلاک و کراسنودسک می‌باشند. تشخیص تراکمه صحراگرد به واسطه قراء و قلاع آنها است.



در مغرب تراکمه یموت مابین اترک و گرگان تراکمه صحراگرد گوکلان هستند که اطاعت به دولت علیّه ایران دارند. تراکمه گوکلان در اینجا یکی از با مکتب‌ترین قسمت‌های شمالی ایران را در تصرف دارند و در باب این قسمت قبل از وقت شرح داده

شده است و مابین کوههای البرز و کویت داغ واقع است و زمین قابل زراعت و جنگل و چمن فراوان دارد. تراکمه گوکلان به شش قسمت عمده تقسیم شده‌اند:

قسمت اول قبیله گائی^{۳۵} است که در قاری قلعه و در دارو سکنی دارند. این قبیله بر خانواده‌های ذیل تقسیم شده است:

باکاوشا، ملا، دارو، تاجک، ژاپاژی، سوار، عرب، تاشاک، کارناس^{۳۶}، آبشاک، چایدار، محمد، آرککلی، شایشا، کیک، سوراتلی، سُسلیک^{۳۷}، توکنجی، زان قربانلی^{۳۸}، دلی، قاربالشان^{۳۹}، قیر، قارالژار^{۴۰}، حاجی بای، پاشای، چوقور، سیجیرسیکی^{۴۱}، میرزابای.

قسمت دوم سوسوم به باراندیر^{۴۲} نزدیکی معبر پیش کمر سکنی دارند^{۴۳} و مشتمل بر خانواده‌های ذیل است:

شایتان، چوریک، کالایچی، کوریک، یاساکلیک^{۴۴}.

قسمت سیم قبیله کیریک^{۴۵} است که در زمینهای مد جوار توکاسکنی دارد و مشتمل بر خانواده‌های ذیل است:

گویچه، قارقوزی، صوفیان، تامیر، کاراوجا، کاراساکالو، دانه و کاریسلی^{۴۶}.

قسمت چهارم قبیله آی درویش است که در زمینهای قاراشیخ سکنی دارد و مشتمل بر خانواده‌های اوتچی، آوشان، کانجیک، تجن، سورت چیک، ساری^{۴۷} است.

قسمت پنجم قبیله چارگیر بیگدلی^{۴۸} که نزدیکی کوه نالکوش داشانا سکنی دارد و مشتمل بر خانواده‌های ذیل است:

چاکیر^{۴۹}، قارول، قول قارا^{۵۰}، کوس^{۵۱}، پانگ، آمان ثوجا^{۵۲}، عرب، باینال، بوران و

۳۵. قائی.

۳۶. قارناس.

۳۷. کین لیک.

۳۸. جان قربانلی.

۳۹. احتمالاً نام درست آن قره بلخان است.

۴۰. قزلیجه.

۴۱. سقرسیکی.

۴۲. بایندر.

۴۳. در اصل: دارد.

۴۴. نام درست آنها عبارتند از شیطان، کروک، قالایچی، کروک، یساق لق.

۴۵. قرق.

۴۶. نام درست آنها عبارتند از گوکجه، قره قوزی، صوفیان، تمر، قرجه، قره سقال، دهنه، گرکسلی.

۴۷. نام درست آنها قوشچی، آدشان، قانجق، قجمن، سورت چیک، ساریچه است.

۴۸. چغریبگدلی.

۴۹. چغر.

۵۰. غول قره.

۵۱. کوسه.

۵۲. امان توججه.

قاریشمال.

قسمت ششم قبیله یانکاک ساقری^{۵۳} در نزدیکی مخروطات گمبزکوس در قلعه سنجر سکنی دارند و مشتمل بر خانواده‌های آق و قارشور و دنیزاگر و وأنگوت و کوش شی و شاروژرکیاس^{۵۴} است.

موافق روایات آنها تراکمه گوکلان از نسل دو برادر موسوم به دُورگا^{۵۵} و علی داقلی هستند. از دُورگا تراکمه باراندیر و کیرییک و یانگاش ساقری آمده‌اند و تراکمه گائی و آی درویش و چاکیر بیگدلی از نسل علی داقلی هستند.

برحسب روایت «باکولین» قسول روس در استرپاد عدد کلیه تراکمه گوکلان چهار هزار خانوار است، معیناً علاوه بر این عدد به قدر دو هزار خانوار گوکلان در سرحد مملکت خیوق صحراگرد و چادر نشین هستند. شعبه ثانی تراکمه یموت به بایران شالی^{۵۶} و به قدر پانزده الی بیست هزار خانوار است نیز در آنجا زندگی می‌نمایند.

در شمال محل سکناى تراکمه بایران شالی مابین آنها و آنچه که از نسل ازبک در خیوق مانده است یک سلسله از تراکمه زندگی می‌نمایند که موسوم به چودر^{۵۷} هستند و عدد آنها به دوازده هزار خانواده تخمین شده است.

هرگاه شخص از رودخانه آمودریا بالا برود در سواحل بسیار سلسله تراکمه ذیل مشاهده می‌گردد: تراکمه ساکار که سه هزار خانواده هستند، تخمیناً بیست و رست بالای شهر بوشاریت چارجوی زندگی می‌نمایند. به مسافت بیست و پنج رست بالاتر تراکمه ساجات و اسکی هستند که اصلاً چودر می‌باشند و به قدر دویست خانواده می‌شوند. قدری بالاتر تراکمه ارساری هستند که اقلأ سی هزار خانواده می‌شوند و تعلق به بخارا دارند و محل سکناى آنها تا افغانستان امتداد دارد و به چهار سلسله تقسیم می‌شوند.

تراکمه قارا در زمینهای شوچا کوندوس سکنی دارند. تراکمه اولاتاپه در حول و حوش شالاج و پلو آرت سکنی گرفته‌اند. تراکمه کونجاش در سنجی و آستانابا توطن دارند. تراکمه بکااول در سواحل یمین آمودریا در زمینی که مقابل شوچا کوندوس واقع و موسوم به بور دالیک می‌باشد سکنی گرفته‌اند.



۵۴. ... آنقوت، قوشچی، خر، گرکز.

۵۶. بایرام شالی.

۵۳. یاتفاق سقری.

۵۵. دو دوره.

۵۷. چاودیر.

حال لازم است از مقتدرین و شجاعترین طوایف تراکمه که تکه هستند و در زمین آخال و مرو سکنی دارند گفتگو نمائیم^{۵۸}. تراکمه تکه به واسطه اسم محل سکنای خود موسوم به آخال تکه و تکه مرو شده‌اند.

تراکمه تکه چون در زمین کوچکی سکنی دارند که در جنوب کوهها در شمال صحرای خشک واقع است و در آنجا زراعت می‌نمایند به این جهت آنها از سایر طوایف تراکمه باید بیشتر به صدمات وضع زندگی مقاومت نمایند. چون که در نزدیکی صحرای خشک و بی‌آبی سکنی دارند، با وجود این بهتر از سایر طوایف استقلال مملکت و وضع اصلی خود را نگاهداشته‌اند. جمعیت آخال تکه به سی هزار خانواده تخمین شده و عدد تراکمه تکه مرو به پنجاه هزار خانواده معین شده است که رویهم رفته هشتاد هزار خانواده یا چهار صد هزار نفر نفوس می‌شوند. سابقاً به طرف خیوق می‌رفتند ولی الحال در جای خود برقرارند. جمیع طایفه تکه به توشتامیش و اوتامیش^{۵۹} تقسیم شده‌اند. سلسله توشتامیش از دو شعبه بگ و وکیل پیدا شده است. شعبه بگ بر قسمت‌های ذیل تقسیم شده:

یک قسمت موسوم به گوکج^{۶۰} می‌باشد و مشتمل بر خانواده‌های یاری گوکج و قاراگوکج^{۶۱} است.

قسمت دیگر موسوم به تایماس^{۶۲} و موجک است. قسمت دیگر آمان شاش^{۶۳} می‌باشد و مشتمل بر خانواده‌های کاکو و سرنگ و آجیرباش^{۶۴} است.

یک قسمت موسوم به شار است که مشتمل بر خانواده‌های شارو یعقوب می‌باشد. ایضاً تراکمه کنگور^{۶۵} است که مشتمل بر خانواده‌های قاراکنگور و آق کنگور^{۶۶} است.

شعبه تراکمه وکیل از قرار ذیل است: تراکمه آق وکیل مشتمل بر خانواده‌های شاشین و قرایوسوپ و یازی و کاندشیک و قارایورموج و شارون است.

تراکمه قاراوکیل مشتمل بر خانواده‌های آریک و کارادشا و شالیل و قاریوکری و کاکشال است.

۵۸. شماری از یاران ترکمن برای گریز از اختلاف - حتی اکنون! - بر این باورند که چنین جملاتی باید حذف شوند، اما نگارنده این سطور چنین نمی‌پندارد، زیرا هر نوشته‌ای زمان و امضای خاص خود را

دارد. (ح. ص).

۵۹. توغتامش و اوتامش.

۶۰. گوکجه. یاری گوکجه و قاراگوکجه.

۶۱. آماشاه.

۶۲. تایماز.

۶۳. غونگور.

۶۴. زرنگ و آغترباش.

۶۵. قاراغونگور و آق غونگور.

تراکمه‌اوتامیش به دو شعبه تقسیم می‌شود، یک شعبه موسوم به سیچمس^{۶۷} مشتمل بر اوچروک^{۶۸} و پرنگ و قاراحمد و تپوس^{۶۹} و آبه و میریش می‌باشد و شعبه باغشی مشتمل بر وانش و سجاکیر و گوک سلطان عزیز^{۷۰} و برسس^{۷۱} می‌باشد.^{۷۲}

در طرف شمال کویت داغ که حد جنوب شرقی زمین آخال است و از سمتی که از مغرب به طرف مشرق می‌رود رودخانه‌های کوچک [و] گزباشی و کتور و فیروزه و کارجی سو^{۷۳} و جیارمان واقع هستند که آب آنها پس از جزئی جریان به شن صحرا فرو می‌رود. در سمت بالای فیروز و جیارمان بعضی اکراد ایرانی که تعلق به ولایت قوچان دارند سکنی گرفته‌اند. در وسط و در انتهای جریان این رودخانه‌ها و همچنین روی رودخانه‌های دیگر بجز تراکمه آخال، تراکمه دیگر مشاهده نمی‌شوند. تراکمه آخال قلاع خود را در امتداد این رودخانه‌ها ساخته‌اند.

روی رودخانه گزباشی که از کوه شخص بیرون می‌آید قریه باجی‌راده واقع است که دویست نفر جمعیت داشته و اهالی آن از تراکمه کوی کچ هستند.

قدری از قریه مزبوره پائین تر رودخانه به پنج قنات تقسیم می‌شود که یکی از آنها به طرف قریه قاری قلعه می‌رود که در آنجا هفتصد نفر از تراکمه آمان شاش و غیره سکنی دارند.

بعد از آن قریه‌ای است موسوم به میراواکه صد و پنجاه نفر از تراکمه آمان شاش توطن دارند. آب قنات مزبور از آنجا به جهت زمینهای مزروع تقسیم می‌شود.

قنات ثانی به طرف قریه قبچاق جاری است که جمعیت آن ششصد نفر از تراکمه کنگور است.

قنات سیم به طرف قریه ککتس جاری است که هفتصد نفر از تراکمه در [آنجا]^{۷۴} سکنی داشته و موسوم به اسم خود قریه هستند.

۶۸. اوچ روغ.

۷۰. سلطانتر.

۶۷. سنچماز.

۶۹. توپاز.

۷۱. احتمالاً برسین.

۷۲. شماری از نامهایی که در این گفتار آمده است در شجره نامه تکه چاپ شده در کتاب «دیار ترکمن» به کوشش نگارنده این سطور نیامده است. یادآور می‌شود منابعی از این دست کم نیستند. چنانکه پیش از این به دوستان ترکمن گفته‌ام باید همت کرد و نسب نامه طوایف و تیره‌های ترکمن را به استناد اسناد و مدارک ارائه کرد. (ح. ص).

۷۴. در اصل: آنها.

۷۳. قره سو.

قنات چهارم به طرف قریهٔ گوشی جاری است، در آنجا هزار خانواده سکنی دارند. قنات پنجم به طرف زمین آشاباد جاری بوده و معاش دو هزار خانواده از آن قنات می‌شود.

این دو هزار خانواده در هشت قلعهٔ عمده سکنی دارند که از یکدیگر جدا بوده ولی خیلی نزدیک یکدیگر واقع بوده و از نقاط عمدهٔ آن زمین آباد هستند. گزباشی شش قریه را که جمعیت آنها پنج هزار و سیصد و پنجاه نفر است، مشروب می‌سازد و زندگی این اشخاص از همین آب به قاعده می‌شود.

رودخانه قنور دو قریهٔ پیس مین را مشروب می‌سازد که هر یک از آنها هزار نفر جمعیت دارد.

رودخانهٔ فیروز قریهٔ یاو عرب را که صد نفر جمعیت دارد و قریهٔ ایسگان را که عدد نفوس آن ششصد نفر است آب می‌دهد.

در سواحل کارچی سو قریهٔ^{۷۵} کورجو با هفتصد خانواده و قرای قاراکنگور و شورقلعه با صد و پنجاه نفر که از تراکمهٔ کوکتس واقع هستند و همچنین قریهٔ یمیشان با صد نفر از تراکمهٔ آمان شاش و قریهٔ کیال ژاجار با هشتاد خانوار از تراکمهٔ کوکتس در سواحل مزبوره واقع شده‌اند.

نزدیکی رودخانهٔ ژیار مان قریهٔ یانژی قلعه واقع است که هفتصد خانواده از تراکمهٔ کاکشال و بوکری در آن سکنی دارند.

در شمال شرقی در امتداد انهار مختلفه چند قریه است: قریهٔ کلژات چهل خانواده جمعیت دارد.

قریهٔ قارایورمه و قریهٔ قاراقان شصت خانواده از تراکمهٔ کانجیک جمعیت دارد. قریهٔ یارسان پنجاه خانواده از تراکمهٔ کاکشال و قریهٔ دوروم چهل خانواده از تراکمهٔ آقداش آزاک جمعیت دارد.

قدری دورتر در شمال شرقی و در زمینهای آباد شمال در آخر انهار مذکوره قلاع بسیار که متعلق به تراکمهٔ تکه است واقع است که در باب آنها اطلاعات صحیحه موجود نیست. با وجود این از قراری که اطمینان داده شده است به مسافت شصت و رست در شمال شرقی عشق آباد در قریهٔ گوی تپه و در حول و حوش آن به قدر پانزده هزار خانواده هست

و بعلاوه در شمال شرقی در قلاع کاریو و یورما به قدر هزار یا دو هزار خانواده است. قریه تراکمه تکه که در منتهای مشرق واقع است قزل آرواد^{۷۶} است. در سمت مغرب عشق آباد باز دو قریه ملاحظه می شود:

یکی قریه اتان که دویست نفر جمعیت دارد و قریه جیار ششصد نفر جمعیت دارد. این دو قریه نزدیکی نهر کوچکی در کویت داغ - که ارتفاع آن از کوه موسوم به ساری کوه چهارهزار پا می شود - واقع شده اند. دور جمیع این قرأ باغات احداث شده، ولی از دیوارهای مرتفعی که دارند معلوم می شود که ساکنین آنها همواره با یکدیگر در جنگ هستند. باغات و مزارع به تناسب آب کاشته می شوند ولی وقتی که باران زمستان کافی نباشد قحطی بزودی روی داده، اسباب عسرت به جهت ساکنین پیدا می شود.

محتمل است که در ازمنه سابقه که هنوز کوهها به این طور بی درخت نبودند، انهاری که از آنها جاری می شدند بیشتر از حالا آب داشتند و در آن وقت آب به انهار هری رود داخل می شد و هری رود آن زمان به رودخانه اکسوس می رسید و حالا آنچه معلوم می شود زمینهای آنجا بیشتر لم یزرع و صحرای بی آب شده اند. زراعت متصلاً آب لازم دارد و در صورت فقدان آب زراعت بهیچوجه ممکن نیست. در حقیقت باید ملاحظه نمود که وضع طبیعی مملکت طوری است که اسباب منع از دیاد جمعیت می باشد.



تراکمه تکه مرو ظاهراً از تراکمه آخال تکه در سنه ۱۸۳۵ جدا شدند و این وقتی بود که جمعیت به قدری بود که آذوقه کافی در یک مملکت به جهت آنها نبود. آنچه از آنها اطلاع حاصل است در آن اوقات عدد کثیری از تراکمه تکه به راهنمایی «ارازخان»^{۷۷} از زمین آخال حرکت کرده به مسافت هشتاد ورست به مغرب قریه جیار - که در منتهای هری رود واقع است - رفتند.

سی سال بعد، پس از چندین جنگ خونریز با قشون ایرانی که به جهت تنبیه و سیاست آنها محض غارت فرستاده شده بود^{۷۸} و پس از آن که تراکمه تکه تراکمه ساریک^{۷۹} و

۷۶. قزل آرواد.

۷۷. ارازخان.

۷۸. این از موارد معدودی است که در نوشته ای به غارت ترکمنها توسط حکومتها اعتراف شده است، البته نباید فریفته چنین جملات نادری شد زیرا همین نویسنده هر جایی که صلاح مملکت خویش بداند ضربه را وارد می کند (ح. ص).

۷۹. ساریق / سارق.

سالیر^{۸۰} را مطیع خود نمودند تمام خاک مرو را تصرف کرده و خود را نه تنها از تبعیت ایرانیها تخلص کردند بلکه از تبعیت اهل خیوق نیز بیرون آمدند. مدتی قبل از آن زمان خان خیوق را اسماً بر خود رئیس می‌دانستند.

خاک مرو به واسطه قنوات مرغاب آب فراوان دارد و باغات خوب و مزارع حاصلخیزی که دارد خیلی مطلوب طبع شخص مسافر می‌باشد، چرا که شخص مسافر به جهت رسیدن به آنجا باید مدت چند روز متوالی از صحرای خشک و شنزار - که شنهای آن متحرک هستند - عبور نماید.

ایرانیها اسباب ترقی و آبادی مرو شدند. چون که از سنه ۱۵۷۰ آنجا را تصرف داشتند و در سنه ۱۷۸۷ ازید تصرف آنها بیرون رفت.

خان بخارا در سنه مزبوره آنجا را متصرف شده و قسمت بیشتر از ساکنین آنجا را به بخارا - پایتخت خود - به اسیری آورد.

در ابتدای سنه حالیه تراکمه ساریک زمینی را که بی صاحب افتاده بود تصرف کرده و بعدها تراکمه تکه آنرا از دست آنها گرفتند و هوای آنجا به واسطه صحراهای وسیع بی‌آبی که آنرا احاطه دارند مساعد نیست. در فصل تابستان گرما به درجه‌ای است که نمی‌توان متحمل شد، جزئی بادی که برمی‌خیزد گردوشن را به قدری بلند می‌کند که مانند ابر هوا را می‌گیرد، واقعاً به حدی است که شعاع آفتاب تاریک می‌گردد و از این جهت چنین نتیجه حاصل می‌شود که بعد از زمستان که در کوهها جزئی برف مانده است رودخانه مرغاب به قدر کفایت آب نمی‌دهد و از این بابت به جهت ساکنین محض قحطی و پریشانی صدمه کثی حاصل است.

چند سال قبل از این به حیوانات خانگی صدمه وارد آمده و عدد کثیری از آنها تلف شدند، به گوسفند امراض مختلفه روی داد و ناخوشی میان شتر افتاد.

شعبه تراکمه ساریک در جنوب غربی مرو که به طرف چشمه مرغاب می‌رود یعنی در زمینهای موسوم به ژولتان و پنج ده سکنی دارند.

تراکمه ساریک زمینهای مزبوره را وقتی تصرف نمودند که تراکمه تکه آنها را از مرو بیرون کردند و آنها نیز می‌بایستی به نوبت خود تراکمه سالیر را از زمین ژولتان و طوایف افاغنه صحراگرد را - موسم به جمشید و تیمور - از پنج ده بیرون کنند.

در شمال پاروپامیسوس حالا دیگر از افاغنه پیدا نمی‌شود و تنها در فصل تابستان طایفه افاغنه جمشید از کوههای [واقع در]^{۸۱} نزدیکی رودخانه قاراتپه عبور می‌نمایند، شبانه‌های آنها گوسفندان خود را در آنجا چرا می‌دهند و سابقاً اشخاص صحراگرد آنها همانجا گله‌های خود را می‌چرانیدند.

تراکمه ساریک از قرار تفصیل ذیل تقسیم می‌شوند: هرزقی مشتمل بر خانواده‌های سوجونالی و گولچا^{۸۲} و شیخلی و گیزل^{۸۳} و بدن^{۸۴} و گانلی‌باش^{۸۵} می‌باشد. قبیله خراسانلی مشتمل بر خانواده‌های اوستلت و آینش می‌باشد. قبیله سوشتی^{۸۶} مشتمل بر خانواده‌های دقدیقی و آرون است. قبیله بایراج مشتمل بر خانواده‌های جانی بیک و ارکی و گوراما^{۸۷} و سیدویش است.

این طایفه را به دوازده هزار خانواده تخمین نموده‌اند که نصف بیشتر آنها در زمین ژولتان و پنج ده سکنی دارند. تراکمه ساریک بیرون آب از رودخانه مرغاب اشتغال دارند. و به این واسطه به زراعت و باغبانی می‌پردازند، گله‌های زیاد گوسفند و شتر دارند که نزدیکی رودخانه قاراتپه در دامنه شمال پاروپامیسوس خوراک فراوان به جهت آنها موجود است، به این جهت گوسفندان آنها به واسطه فربهی و طعم گوشتی که دارند معروف می‌باشند.

تراکمه ساریک ژولتان مجبورند که با تراکمه تکه مرو - که به مسافت پنجاه الی شصت ورست از آنها دور هستند - روابط مودت‌آمیز داشته باشند. استعداد تراکمه تکه مرو از تراکمه ساریک خیلی بیشتر است، معهداً عداوت سابق همیشه در میان است و به جهت ظهور آن فقط مستمسکی لازم است.

تراکمه ساریک پنج ده عداوت خود را با تراکمه تکه نیز مخفی داشته و ظاهراً اظهار مودت می‌نمایند معهداً در هر جایی که بتوانند غارت و سرقت می‌نمایند.

طوایف تراکمه سالیر - یا سولور - در سنه ۱۸۳۰ در آلت سرخس نزدیکی هری‌رود زندگی می‌کردند، به واسطه غارت‌های دائمی که می‌نمودند ایرانیها آنها را از آنجا بیرون کردند. آنها پس از آن در سمت رودخانه مرغاب رفته و در آنجا به جهت خود ملجاء

۸۱. در اصل: واقعه.

۸۲. قولچه.

۸۳. قزل.

۸۴. بدنگ.

۸۵. قانلی‌باش.

۸۶. سوختی.

۸۷. احتمالاً قارامان / قره‌مان.

اختیار نمودند. تخمیناً بیست سال است که ایرانیها به آنها اجازه دادند که روی زمین سورآباد^{۸۸} سکنی اختیار نمایند. آنها در آنجا به قدر دوازده سال به امنیت بسر بردند، پس از آن با رضایت دولت ایران اردوی خود را مجدداً به آلت سرخس بردند، هنوز تازه آنجا قرار گرفته بودند که تراکمه تکه آنها را شکست داده و آنها مجبوراً با آنچه داشتند آمده با تراکمه تکه مرو ملحق گردیدند. در سه جنگ قیچاق و دازاردو شجاع و قارامان یا لاواچ شکست فاحش به آنها وارد آمد. در آن وقت آنها سه هزار خانواده بودند.



جمعیت تراکمه رویهمرفته به قدر صد و هشتاد الی صد و نود هزار خانواده می‌شوند که رویهمرفته نهصد الی نهصد و پنجاه هزار نفر نفوس می‌شود.

اعتقاد مسیو «وامبری» این است که عدد نفوس آنها دو کرور است.

در باب زندگی تراکمه صحراگرد که وضع عمومی جمیع شعب مختلفه تراکمه می‌باشد، به واسطه این است که متصلاً باید به واسطه حوایج ضروریه خود در تلاش باشند و مدت چند صد سال است که مجبوراً از تمام دنیا دور مانده و در جایی هستند که نه آب و نه ملزومات زندگی آنها به قاعده مهیاست. در حقیقت طوری است که ظاهراً طبیعت بر ضد آنها است. زمین جزئی که قابل زراعت است و روی آن چادرهای خود را افکنده‌اند به جهت زراعت و معاش آنها کافی نبود. سابقاً وقتی که از عمل زراعت بی‌اطلاع بودند به جهت آنها بدتر از این بود و از آن زمان اهالی این صحراها که وحشی هستند غارت را به جهت حوایج ضروریه خود اسباب معاش و زندگی خود پنداشته و به این واسطه به جهت همسایگان خود بلای عظیمی شده‌اند. همسایگان آنها را مانند حیوانات وحشی راندند.^{۸۹} در این صورت جای تعجب نیست که حالت جنگ و خصومت مابین آنها نسل^{۹۰} به نسل مانده باشد. به این وضع این طوایف غارت کننده صیاد و قصاب بنی نوع بشر شده و این کار را ضرورت زندگی خود می‌پندارند. ظلمهایی که با این احوال می‌شود مقتضی وضع عمومی آسیای وسطی می‌باشد و غالباً رفتار آنها مبنی بر ظلم و تعدی و اجحاف می‌باشد.

۸۸. زورآباد.

۸۹. زهی انصاف! زیستن و ستیز با طبیعت و حکام را توحش خواندن؟! هر چند جز این انتظار نمی‌رود... از اینجا است که غرض ورزی نویسنده آغاز می‌شود. (ح. ص).

۹۰. در اصل: آنها از نسل.

مثلاً در سنه ۱۸۶۱ یک دسته از تراکمه سارق و غارت کننده موسوم به الامان^{۹۱} تا نزدیکی مشهد پیش آمده بود، ایرانیها غفلتاً بر روی آنها ریخته و به قدر صد نفر از آنها را اسیر نموده و حکم کردند که بر دست و پای آنها خلیلی گذارده و به واسطه بند آهنی آنها را به یکدیگر بسته و به قدر مسافت هزار و دست به این وضع از مشهد به طهران^{۹۲} آوردند که آنها را در آنجا تبر باران نمایند و این فقره به جهت ایرانیها جشنی بود، وزرایی که این جشن را تهیه نموده بودند این بیچارگان را به دیوارهای قلعه شهر بسته و مقرر داشتند که سربازان پیاده نظام به مسافت سیصد قدم آنها را تیرباران نمایند. سربازان ایرانی که خیلی ناقابل بودند و چندان عادی به تیر انداختن نبودند خیلی به وضع بد بر این اشخاص تیرخالی می کردند. سربازان از صبح شروع به این کار نموده بودند و هرگاه وزاء و مأمورین اروپا محض انسانیت توسط نکرده بودند که سربازان تیرانداز نزدیکتر بایستند تا آنکه این رفتار حزن انگیز زودتر به اتمام رسد، این عمل مدتی نیز طول می کشید، معهذا تیراندازی تا وقت غروب بطول انجامید. اگر گلوله بندی را که تراکمه به آن بسته شده بودند میگسلیدند، اغلبی از آنها که باز می شدند خودشان به طرف دهنه تفنگها پیش می رفتند، محض آنکه زودتر صدمات خود را به انجام رسانیده و جان خود را تسلیم نمایند.

در سنه ۱۸۷۵ برادر پادشاه که تازه حاکم خراسان شده بود به مشهد آمده و به جهت ورود او سلام مخصوص منعقد شد. جمیع صاحب منصبان بزرگ حضور به هم رسانیده بودند. در آن روز به قدر بیست نفر ترکمان اسیر به حضور او آوردند و مقرر شد که آنها را به سر نیزه کشیده و آنها را بلند کرده و به این وضع در میان بازار گردانیدند.

این تفصیل سبک و رسم اهالی مشرق زمین است.

تراکمه نیز همین وضع را دارند و اعمال ظالمانه آنها در برابر تفصیلی که ذکر شده نقلی ندارد، محتمل است که حرکات ظلم آمیز تراکمه بیشتر از حرکات ایرانیها شدت داشته باشد و جهت این است که از سایر مردم کمتر به تمدن نزدیک هستند.

به جهت دلیل این فقره چندین تفصیل است. منجمله این است که حاکم استرآباد در سنه ۱۸۷۶ یک نفر از تراکمه معتبر آتابای را که موسوم به «شوال خان» بود دستگیر کرده و بدون جهت عمده ای او را تیرباران نموده بود.

در زمستان بعد تراکمه بر قریه ایرانی در سر حد موسوم به شورشان کل تاخت آورده

اسیر بسیاری همراه خود بردند، منجمله پسر ریش سفید آن قریه بود. آن وقت زن «شوال خان» نزد آنهایی که اسرای ایرانی را می بردند حاضر شده و ادعا نمود که پسر ریش سفید به او تعلق دارد و می گفت خیالش این است که مرگ شوهر خود را انتقام نماید، تراکمه حق به جانب آن زن داده و خواهش او را به انجام رسانیدند، جوان را به آن زن تسلیم نمودند، زن با دست خود قلب آن جوان را از بدنش بیرون آورده و نعش را نزد سگها انداخت.^{۹۳}

نهب و غارت و سرقت نزد تراکمه حدی نداشته^{۹۴} و قتی که خیال غارت داشته باشند آنچه از دستشان برآید کوتاهی نخواهند کرد. به جهت دلیل این فقره باید تمثیلی ذکر نمود که خیلی مطلوب آنهاست و آن تمثیل این است که: «ترکمان و قتی سوار باشد نه پدر می شناسد و نه مادر»، و چون نزد آنها حق شخص قوی حقی است که بر حقوق دیگران تفوق دارد؛ بنابراین هر کس را که به چنگشان بیفتد - از خارجه یا از اهل مملکت - به قدری که ممکن باشد کوتاهی نکرده، مال او را غارت نموده و به شخص او اذیت وارد می آورند و در این کار کمال ظلم از آنها سر می زند.

بنابراین جای تعجب نیست که تراکمه یموت و تکه و گوکلان و ساریک و سالیبر متصلاً به مقام عداوت برخاسته و با یکدیگر جنگ می ورزند، ولی این جنگ دائمی بیشتر به ساکنین حول و حوش صدمه وارد می آورد.

شمال مملکت خراسان متصلاً به واسطه تاخت و تاز تراکمه یموت و گوکلان و آخال تکه و تراکمه تکه مرو همواره مغشوش می باشد و به این جهت می توان گفت که این ولایت به کلی خراب و مهوب است و از تاخت و تاز مخروبیات زیاد باقی مانده است، مثلاً در پژاسی کوه در سواحل یسارهری رود سابقاً چهار صد و شصت قریه آباد بود و الحال بیش از بیست قریه نیست، به این ملاحظه اسم این مملکت معروف به خرابه شده است.

وضع ایالات ایرانی کلات و درجز^{۹۵} و قوچان و بجنورد بهتر از این نیست. جمعیتی که در بعضی امکنه پیدا می شود. همینقدر است که محل خود را مدافعه نمایند. دور قراء قلعه ها

۹۳. تردستی است یا نگارش واقعیت؟! چگونه می توان پذیرا شد که ملتی (هر که می خواهد باشد) انسان که در نسخه آمده است سرکوب شود اما در مقام مقابله به مثل بر نیاید. مگر نه آنکه جواب کلوخ انداز سنگ است؟ از یاد نبریم این اروپایی متمدن!! این اعمال را از ویژگیهای مشرق زمینی ها داشته است، لابد تاریخ اروپا نخوانده بود!! (ح. ص).

وضع شده است و شخص برزگر به شغل خود عازم نمی‌شود مگر آنکه تفنگی بر دوش خود داشته باشد. به اهالی خیوق و بخارا کمتر صدمه وارد آمده است چون بعضی از تراکمه که خود را تبعه خوانین این ولایات پنداشته بودند در سر حد آنها سکنی اختیار نموده بودند.

در سنه ۱۸۷۵ تراکمه تکه مسافت صد و بیست و یک مایل را که مابین آنها و چهار جوی بود طی کرده و تراکمه ارساری را در چمنها و زراعتگاه خود شکست داده و در سنه ۱۸۷۶ قلعه کاباکلی را تصرف نمودند.

در همان سال شهر پیت نک را که در ولایت خیوق واقع است سوزانیده و در سنه ۱۸۷۷ کاروانی را به مسافت هفتاد و یک مایل از گنج آرغنج^{۱۶} غارت کرده و قلعه ایسامود را تاراج نمودند.

تراکمه ساریک میمنه را محل تاراج خود قرار داده، معهذاً گاهی از اوقات به سر حد غربی خراسان محض غارت می‌آیند. وقتی که بتوانند غارتی کنند که قشون بقاعده‌ای در طرف مقابل نباشد بیشتر خوشوقتی و لذت حاصل می‌نمایند و با کمال عجله موقع را غنیمت شمرده به خیال خود می‌پردازند.

ولی الحال به واسطه اقتدار روس در مغرب دریای خزر و تصرف کراسنودسک و چکشلر به توسط دولت روس در قسمت شرقی^{۱۷} زمینی که تراکمه سکنی دارند حالت امنیت خیلی بهتر شده است، بجز بعضی سرقتها و غارتهای جزئی که ظاهراً تراکمه نمی‌توانند بدون این کار زندگی کنند.

در سواحل دریای خزر به قدر کفایت امنیت حاصل شده است، روسها تراکمه یموت را در سمت شمال و تراکمه آخال تکه را در مشرق و ایرانیها را در جنوب دارند و به این جهت تراکمه مجبور شده‌اند که از خیال نهب و غارت منصرف شده و چنانچه قبل ذکر شده است بیشتر به زراعت اشتغال ورزند.

تراکمه جعفربای که اغلب اقتدار روس را قبول نموده‌اند از یورش به ایرانیها واهمه دارند زیرا که ایرانیها روسها را وامی‌دارند که آنها را سیاست نمایند و تراکمه آتابای که تبعیت دولت ایران را اختیار نموده‌اند به همین جهت از روسها می‌ترسند.

تراکمه گوکلان که سابقاً از سارقین معروف بودند اطاعت ایران را اختیار کرده و بیشتر

متمدن شده‌اند، فقط گوکلانهایی که در قاری قلعه سکنی دارند و خیلی مایل به نهب و غارت هستند با تراکمه تکه متحد شده و به وضع زندگی وحشیانه خود مداومت می‌نمایند. در سنه ۱۸۶۸ یک دسته از تراکمه تکه به قدر چهارصد نفر و به قدر سیصد نفر از تراکمه قاری قلعه به طرف قریه ایرانی موسوم به آیر - که به مسافت سی ورست از شهر شاهرود واقع است - تاخت آوردند، خیلی از ساکنین را مقتول و چهل نفر از آنها را به طور اسیر بردند.

حاکم بجنورد فوراً قشونی بر ضد آنها ترتیب داده و با آنها بنای جنگ گذارد، تراکمه قاری قلعه متفقاً آنها را شکست دادند. حاکم بجنورد سال بعد پس از جنگ سختی - که حکایات زیاد دارد - قاری قلعه را به طور یورش مسخر نمود، حتی زنها در مدافعه آن مکان کمک نموده بودند و همینکه دیدند اتمامات آنها فایده‌ای ندارد، از شوهرها و برادرهای خود استدعا نمودند که آنها را بکشند، تراکمه نیز به همین کار پرداختند، ولی تسخیر قلعه اسباب رفع [ادامه] این حرکت وحشیانه گردید.^{۹۸} از آن زمان بجز سرقتهای جزئی اهالی قاری قلعه خیلی آرام مانده‌اند.

تراکمه تکه و ساریک صحرا را صاحب شده و سبب گردیده‌اند که کاروانهای تجارتي ما بین کراسنوودسک و خیوق و همچنین کاروانهای ما بین خیوق و بخارا و ایران به کلی کاروانی خود را موقوف بدانند. یحتمال ندرتاً اتفاق می‌افتد که سالی یک مرتبه کاروانی بتواند عبور نماید و این در صورتی است که منتهای حزم و احتیاط به عمل آورده شود و مخصوصاً زمان عزیمت را مخفی بدارند و با این حالت تجارتي نمی‌نمایند.

دولت ایران از تاخت و تازه‌های تراکمه تکه که از مسافت بعیده می‌آیند خیلی صدمه می‌کشند و تراکمه مزبوره بعضی اوقات حتی تا ولایت قائن - که هزار ورست متجاوز از مشهد واقع است - آمده و پس از رفتن مخروباتی می‌گذارند که دلیل بر عبور آنهاست. محتمل است که عداوت مذهبی که مابین تراکمه سنی و ایرانیهای شیعه در میان است اسباب این وضع احوال باشد. در هر صورت این عداوت مستمسکی می‌باشد از اینکه از جانب طرفین صدمات کلی به اسرا وارد آید و این فقره مکرر اتفاق می‌افتد. از جمیع این فقرات چنین معلوم می‌شود که به واسطه ضعف دولت و بی‌نظمی حکام و

۹۸. بدون آنکه علت و معلول درگیریها را در نظر بگیریم، همین اندازه بیندیشیم که نویسنده تا چه حد متجدد و متمدن! بود که حفظ شرف و ناموس را وحشیگری دانسته است. (ح. ص).

صاحب منصبان و اهمال و بی‌اعتنائی قشون، ولایات شمالی ایران بدون مدافعه بوده و دچار یورشهای اشرار تراکمه هستند و وقتی که دولت ایران بخواهد به جهت حفظ ولایات مزبور اقدامات به عمل آورد به واسطه حرص حکام محلیه از خیال خود منصرف می‌گردد. به این وضع ولایات بجنورد و قوچان و در جزو کلات از خدمت بقاعده قشونی معاف هستند و قشونی که قابل محافظت باشد نمی‌دهند.

ولایت استرآباد^{۹۹} مالیات نمی‌دهد، سایر ولایات مذکوره مالیات خود را به حکام ولایات می‌دهند و حکام باید محض این فقره به جهت مدافعه ولایت خود قشون سواره نظام نگاه دارند.

مالیاتی که دریافت می‌شود همیشه در جیب حاکم می‌ماند و او هزار دلیل می‌آورد و از اینکه سواره نظام نگاه ندارد، چون این وضع [و] احوال مانع است که ساکنین ولایات مذکوره در صدد دفع اغتشاش برآیند و نمی‌توانند چاره این عیب را کنند و این عیب همواره در میان است. به این واسطه ولایات همجوار سرحدیه چاره ندارند جز آنکه بلا واسطه با تراکمه تکه قراری بدهند و به این وضع خود را از غارت و صدمات آنها معاف می‌دارند. بهترین چاره این است که اگراد جنگی را که همیشه مستعد جنگ^{۱۰۰} هستند به جهت مدافعه این ولایات احضار نمایند.

مادامی که تراکمه تکه دولتی را در مقابل نداشته باشند که از آنها جلوگیری کند این وضع [و] احوال همیشه باقی خواهد بود و این فقره ممکن است که از جانب روسها بشود و روز به روز احتمال این کار بیشتر ظاهر می‌گردد.

تسخیر خییوق به توسط روسها و وضعی که آنها در بخارا قرار داده‌اند که دیگر اسیر و زر خرید نگاه ندارند اسباب ضرر کلی به جهت تراکمه تکه شده است که دیگر اسیر ایرانی را نمی‌توانند بفروشند، از فروختن ایرانیها به جهت آنها مداخل خوبی^{۱۰۱} موجود بود.

هر دفعه که از جانب روسها خطری برای آنها ظاهر می‌آید، مثلاً در سنه ۱۸۷۶ وقتی که قشون کراسنودسک به طرف کونیا ارغنج مأمور شد یا آنکه در سنه ۱۸۷۸ قشون کراسنودسک و ترکستان متفقاً به طرف آنها حرکت نمودند تراکمه تکه معجلاً در صدد برآمدند که با دولت ایران بنای مذاکره را گذارده و خود را تبعه و مطیع دولت ایران

۱۰۰. در اصل: مستعد به جنگ.

۹۹. اکنون گرگان.

۱۰۱. در اصل: خوب.

محسوب می‌نمودند، ولی همینکه خطر از آنها رفع می‌شد بدقولی کرده، بعد بنای مذاکره را با روسها گذارده، درصدد این برمی‌آمدند که تبعیت روسها را اختیار نمایند.

در هر صورت این وضع به زودی رفع خواهد شد زیرا که تنها تراکمهٔ تکه سبب هستند که روسها که با هزارگونه زحمت وضع حالیهٔ خود را در آسیای وسطی تحصیل نموده‌اند، نتوانند روابط خود را در این ممالک وسعت دهند. به واسطهٔ وضعی که بیان نمودیم کار آسانی نخواهد بود که روسها تراکمهٔ تکه را به اطاعت درآورند، چنانچه قشون روس در سنهٔ ۱۸۷۹ از عهده نتوانست برآید ولی بالاخره هر وقت باشد روسها آنها را به اطاعت و انقیاد خواهند آورد.

آنچه بیشتر اسباب صعوبت انقیاد تراکمهٔ تکه است نه تنها شجاعت آنهاست که چندین دفعه علایم آنها به منظور رسیده است بلکه میل زیاد آنها به آزادی می‌باشد. آنها به هیچکس اطاعت نمی‌نمایند و به هیچ وجه اتحاد پلستیکی میان آنها به ظهور نمی‌رسد. به واسطهٔ این فقره هر ترکمانی بنا به اقتضای منفعت شخصی خود رفتار می‌نماید و به این جهت مابین بعضی اشخاص یا بعضی خانواده‌هایی که از یک سلسه هستند تا زمان مرگ عداوت و کینهٔ ظاهر می‌گردد. تنها چیزی که آنها خیلی مایل هستند، اجرای قانون عادت است و این قانون رسم قدیم است که از روی میل به آن اطاعت می‌نمایند. معهذاً قانون عادت نزد تراکمه معنی ندارد مگر آن که به جهت روابط اقوام و اطفال و تقسیم ارث و قسمت نهب و غارت و تدفین اموات و در جشنهای مخصوص و در تاخت و تازهایی که می‌نمایند، معمول و مجری باشد.

وضع زندگی صحراگردی آنها به واسطهٔ امنیتی است که همیشه در صحراهای ممتنع العبور خود دارند. چون جایی ندارند که التجاء ببرند و می‌توانند فرار کرده و به سایر طوایف اطاعت نموده و نزد آنها چندی به آسایش و امنیت گذران کنند، لهذا زیاده از حد مایل به این وضع زندگی می‌باشند، به درجه‌ای که حدی به جهت آن نمی‌توان قرار داد.

تمثیلی میان آنها معروف است که می‌گویند: «ترکمان حقیقی نه سایه اشجار و نه ملجاء لازم دارد» و تمثیل محض این است که وضع و حالت خود را به مردم بشناسانند.

در میان هر چند نفر اشخاصی که با هم زندگی می‌کنند و همچنین میان آنهايي که به تنهایی بسر می‌برند فواید عمومی ملاحظه می‌شود که هرگاه آن فواید به تنهایی منظور شوند - هر قدر اهمیت داشته باشد - از میان خواهد رفت. این فواید از قبیل استعمال آب است به جهت ضرورت زراعت، چون استعمال آب است به جهت ضرورت زراعت، چون

استعمال آب به طور عمومی مواظبت مخصوصی لازم دارد لهذا تراکمه از میان خودشان ریش سفید و خوانین انتخاب می‌نمایند. معهداً در این باب روابط عامه به جهت چندین شعبه از طوایف تراکمه امکان ندارد.

آب که حاجت عمده زندگی به آن است غالباً اسباب عداوت کلی مابین خانواده‌های یک سلسله مثلاً مابین تراکمه جعفریای و آتابای شده است. تراکمه گاهگاهی موقتاً بر یکدیگر از حیثیت اقتدار تفوق می‌یابند.

رودخانه پائین اترک از کف قدیم خود از سمت مشرق به طرف خلیج حسینقلی با آنکه آب آن قدری بیشتر در سمت جنوب شرقی جریان داشت، در سنه ۱۸۷۱ چون تراکمه جعفریای از حیثیت اقتدار بر تراکمه آتابای تفوق داشتند روسها رودخانه اترک را جاری به طرف مشرق یافتند. از آن زمان به بعد چون آتابای تفوق یافت لذا محض صرفه خود خط جریان رودخانه را به طرف جنوب قرار دادند.

در سنه ۱۸۷۸ روسها کف قدیم رودخانه با مصبهای طبیعی آن را در خلیج حسینقلی مجدداً محل جریان آب قرار دادند و به این واسطه صرفه به طرف تراکمه جعفریای و اسباب خوشوقتی آنها گردید.

ولی خوانینی که منتخب می‌شوند، هرگاه آنها به واسطه صفات شخصی نتوانند اقتدار زیادی بر اجزا و طوایف خود پیدا کنند، باز در این صورت آن خوانین حتی به وسایل خیلی [حقیری] ^{۱۲} در باب اجرای یکی از احکام خود نمی‌توانند ابرام نموده یا تسلط داشته باشند.

ملاها وقتی که قابل بوده و قوه سخن داشته باشند نیز می‌توانند اقتدار و اعتباری بهم رسانند. معهداً املاًها کلیه محترم نیستند، زیرا با وجودی که از اهل تسنن هستند تراکمه چندان میل به تحصیل قرآن نمی‌نمایند، در زندگی صحراگردی خود ظاهراً بسی از آداب و رسوم قدیمه خود را که قبل از ظهور [دین] ^{۱۳} اسلام داشته‌اند هنوز در دست دارند.

همینکه خیال تاخت و تاز می‌نمایند قبل از وقت میان خودشان یک یا دو نفر سردار منتخب می‌کنند که شعور ریاست داشته و با تجربه بوده و از مکانی که به طرف آن خیال تاخت و تاز دارند با اطلاع باشند. هنگام این تاخت و تاز به سرداری که منتخب نموده‌اند اطاعت می‌کنند، همین که به وطن خود مراجعت کردند دیگر اطاعتی نمی‌شود. بعدها

هرگاه به یک دولت مقتدری اطاعت نمایند باید به رؤسای که از میان خودشان برقرار می‌شود اطاعت کنند و از حالا بیشتر از سابق میل آنها در این باب ملاحظه می‌گردد.

دولت همجواری که مجبوراً با تراکمه روابط دارند آنها را بر این واداشته‌اند که به جهت خود و کلایبی تعیین نمایند و تراکمه انتخابات خود را طوری مهم قرار داده‌اند که این رسم از پدر به پسر رسیده است و از این وضع خوانین موروئی به ظهور رسیده است و بعلاوه چون واهمه دارند از اینکه مبادا دولت روس آنها را به مقام اطاعت و انقیاد درآورد به جهت خود وضعی قرار داده‌اند که دولت روس در انجام خیال خود اشکال تصور نماید و آن این است که حکومت محلیّه به جهت خود بنا کرده‌اند.

«بارن بود» که در سنه ۱۸۳۷ و در سنه ۱۸۴۸ در قسمت جنوب غربی دریای خزر مسافرت کرده است می‌گوید: «تراکمه هیچ صفت خوبی ندارند که تلافی اخلاقی ذمیمه آنها را بنماید».

او به جای آنکه مانند سایر اشخاص از شجاعت و تهور آنها تعریف و تمجید نماید می‌گوید: «آنها برخلاف، مردمان جبون و بی غیرتی^{۱۴} هستند». از آن زمان به بعد روسها در سنه ۱۸۷۳ تراکمه یموت را نزدیکی ایل جلی در حیوق ملاقات کرده و در سنه ۱۸۷۹ تراکمه تکه را نزدیکی گوی تپه دیده‌اند و شجاعت و جرأت تراکمه به واسطه آنها معلوم شده است.

بعلاوه این فقره که در تراکمه طبیعی است تراکمه بسی صفات خوب دیگر دارند و در وحشیگری ظاهری آنها چندین حالت خوب و مستحسن مخفی است و یا وجود اینکه نسبت به دشمنان خود ظالم هستند در همه جا وضع زندگی مخصوص خود را دارند. از جمله صفات آنها که [دین | اسلام آن صفات را از قلب آنها محو نموده است این است که زنهای خود را محترم داشته و به آنها آزادی داده‌اند و عشق بی‌نهایت به اطفال خود دارند.

«وامبری» می‌گوید: «اغلب قسم آنها این است که می‌گویند به سر طفل تو قسم است.» بعلاوه صفت خوبی که دارند این است وقتی که قول می‌دهند انجام آن را بر خود لازم می‌شمارند و وعده خود را به هر نحو باشد؛ باید به عمل آورند ولی ایرانیها و چینیها و غرغیزها اینطور نیستند. و دیگر آنکه در مهمان نوازی بسیار خوبند. اگر چه صفات ذمیمه

آنها را بیان کرده‌ایم ولی صفات حسنه آنها را نیز باید مذکور داشت تا آنکه از جاده انصاف تخطی ننموده باشیم.

تراکمه عشق مخصوصی به جهت اسب دارند و از این حیوان مفید کمال مواظبت می‌نمایند.

پشمهای خیلی نازک و لطیف را به جهت لباس زنها و اطفال به مصرف نمی‌رسانند و آنها را به جهت اسب جُل قرار می‌دهند، محض آنکه اسب در فصل تابستان از منتهای گرما و در فصل زمستان از سرما محفوظ بماند.

اسبهای ترکمانی هیچوقت در طویله نمی‌مانند و آنها را همیشه در خارج از طویله نگاه می‌دارند. اسب ترکمانی به تلافی مواظبت صاحب خود بهترین صفات دارد، مثلاً در گرما و سرما و گرسنگی و عطش طاقت زیاد دارد.

با این تفصیل همکل آنها نیز مانند اسبهای ممتاز عربی بسیار قشنگ است.

به جهت اسب ترکمانی ممکن است که چندین روز متوالی هفتاد الی هشتاد و در صورت لزوم صد و رست مسافت را طی کنند بدون آنکه صدمه به آن وارد آید.

تراکمه بدون اسب خود کاری نمی‌توانند بکنند. ولی شخص ترکمان اگر اسب خود را داشته باشد خود را صاحب و مالک صحرا می‌داند. از آنجایی که تراکمه باید [مسافت زیادی]^{۱۵} با اسب خود در صحرای بی‌نهایتی که نه آب و نه نباتات در آن پیدا می‌شود طی کنند یک نوع طاقت به جهت آنها حاصل شده است و در حالت وحشیگری آنها قوه مقاومت کلی هست.

طاقت گرسنگی و عطش دارند به طوری که می‌توانند مسافت کلی را با اسب خود بدون آشامیدن آب و خوردن نان طی کنند، یک مشت آرد یا قدری ذرت خام کفایت غذای یک نفر از آنها را در مدت بیست و چهار ساعت می‌نماید. قوه باصره و سامعه تراکمه زیاد است، به درجه‌ای که شخص ترکمان می‌تواند به واسطه‌ی علاماتی که شخص خارجه با تفکر نمی‌تواند آنها را مشاهده نماید راه را پیدا کرده و در صحرائی که راه را گم کرده باشد به جهت خود بتواند جاده ظاهر ساخته به محل مقصود برود.

وضع ظاهر تراکمه را که شخص ملاحظه نماید فوراً معلوم می‌شود که وضع زندگی آنها صحراگردی است، به طوری که هیچ طالب استراحت نیستند. بدن آنها لاغر است و طاقت

همه گونه سختیهای آب و هوای این مملکت را دارند.

رنگ صورت این اشخاص مفرغی^{۱۶} رنگ بوده و استخوان صورت آنها برآمدگی دارد ولی برآمدگی استخوان صورت طایفهٔ غرغیز بیشتر است. چشمهای آنها کوچک و گود است و وضع نگاه آنها طوری است که حالت استفسار از آن ملاحظه می‌شود. از چشمهای آنها چنین استنباط می‌شود که به قوت خود اعتماد داشته و رفتار متکبرانه دارند. موهای سر آنه کلیه سیاه رنگ و دندانهایشان بی‌نهایت سفید است. ریش بلند می‌گذارند معهذا عموماً موهای قسمت بالای گونهٔ خود را می‌تراشند و در نظر اول چنین می‌آید که ریش آنها مصنوعی است در میان این تراکمه بعضی قیافه‌ها ملاحظه می‌شود که به کلی مانند قیافهٔ اهل قفقاز است و جهت این فقره این است که با ایرانیها روابط بسیار دارند، آنهایی که قیافهٔ اهل قفقاز را دارند چشمهایشان سیاه رنگ و ابروهای کشیدهٔ طولانی دارند.

لباس ملّی تراکمه مشتمل بر یک قبای گشاد طولانی است که به لباس خواب اهالی اروپا شباهت دارد. وضع برش آن غریب است و پارچهٔ آن منوط به بضاعت اشخاص است که از ابریشم یا از پارچهٔ عمومی است.^{۱۷} کلاه بزرگی از پوست بره بر سر می‌گذارند که سر آنها را از شعاع آفتاب محفوظ داشته و وقت خوابیدن به جای بالش استعمال می‌گردد.

لباس زنها تفاوتی که با لباس مردها دارد فقط این است که روی کلاهشان شالی می‌بندند و زنها بعلاوه همه قسم اسباب زینت فلزی از نقره و طلا به گردن و بازو و انگشت و موی سر قرار می‌دهند.

بهترین اسباب زینتی آنها گوشواره‌های بزرگ و قابهای تشنگی است که در آنها طلسمها گذارده‌اند و طلسم محض این است که آنها را از جمیع صدمات محفوظ بدارد. زندهای ترکمان صورت خود را نمی‌پوشانند و به آزادی میان مردها آمد و شد می‌کنند. آنچه ملاحظه می‌شود تراکمه کلیهٔ فقیر و بی‌بضاعت هستند و لباس آنها غالباً وصله‌های زیاد دارد و در حقیقت اعتنایی چندان به وضع خارجی خود نمی‌نمایند. دو چیز است که میان تراکمه خیلی مطلوب است و عشق غریب به آنها دارند، یکی اسب و دیگری اسلحهٔ خوب است.

۱۰۶. در اصل: مفرغی.

۱۰۷. به ترکمنی آن را قرمزدون qer.mez.dun گویند (ح. ص).

در خانه‌های آنها نیز اسباب تجمل قرار داده نمی‌شود، لحاف و فرشهای پشمینه که به الوان مختلف است و صندوقهای چوبی که آنها را رنگ کرده‌اند و اسباب زینت چادرهای اهالی غریز می‌باشد چندان در نزد تراکمه ملاحظه نمی‌گردد، ولی برخلاف اسباب زینت منزلهای آنها اسلحه‌های گرانبهاست و خیال عمده تراکمه نگاهداشتن اسبهای ممتاز است که آنها را در مکانی نزدیک چادرهای خود بسته و به نهایت تعشق بر آنها نظر می‌افکنند. زن‌ها در میان چادرها اقتدار تام دارند. راست است که جمیع کارهای خانه به عهده زن‌ها است و حتی عموماً باید آنها چادرها را زده یا آنکه آنها را بیندازند ولی شوهرهای آنها از آنها کمال امتنان را دارند و مانند زنهای طوایف صحراگرد عثمانی نیستند که نسبت به شوهرهای خود مانند زرخرید و کنیز باشند.

با وجودی که زنهای تراکمه نزد شوهرهای خود محترم هستند شوهرها زن‌ها را ابتیاع می‌نمایند و تراکمه عموماً دو زن می‌گیرند و هر وقت مایل باشند می‌توانند زنهای خود را طلاق بدهند.

رسم مزاجت تراکمه این است [که] آنهايي که می‌خواهند عروسی بکنند دوست خود را نزد پدر دختری که منتخب کرده‌اند به رسم خواستگاری می‌فرستند، همینکه پدر قبول کرد و قیمت دختر را معین نمود، در باب قیمت دختر شروع به مذاکره می‌نمایند بطوری که گویی اسبی را می‌خواهند ابتیاع نمایند. بالاخره قیمت آخری که قرار داده می‌شود نقداً پرداخته شده و همان روز شروع به عروسی می‌نمایند.^{۱۰۸}

ملایی که باید عقد و نکاح کند آمده و بعضی آیات از قرآن خوانده و رسم عروسی به انجام می‌رسد. پس از آن عروس با یکی از زنهایی که شوهر کرده است روی تختی که بر شتر زده‌اند می‌نشیند، آن زن باید تکالیف مزاجت را به عروس اطلاع بدهد. زنهای دیگر نیز همراه آنها تا درب چادر مخصوصی که به جهت عروس و داماد معین کرده‌اند می‌روند، پس از آن زن‌ها مراجعت کرده و همان یک نفر زنی که باید به او تعلیمات بدهد. همراه عروس می‌ماند که به اصطلاح او را ینگه می‌گویند و آن زن وقت شب نیز مراجعت می‌کند.

۱۰۸. نمی‌دانم مسئله خرید زن ترکمن را تجاهل بنامم یا غرض ورزی! کمتر نوشته‌ای است که جنجالی در این باره به راه نینداخته باشد، چه بیگانه و چه ایرانی. با اینکه از حوصله این گفتار خارج است اما باید بگویم «خریدنی» در کار نیست بلکه پرداخت مهریه است. ترکمنها مهریه را نقد دریافت می‌کنند و در دیگر مناطق ایران به هنگام جدایی مرگ و یا توافق قیما بین (بهتر بگویم نسبه). آیا باز می‌توان گفت ترکمنها زن را خرید و فروش می‌کنند؟! یادآور می‌شود بر پایه داشته‌ها و دانسته‌ها، در هر زمانی بیش از مبلغ دریافت شده توسط خانواده عروس برای جهیزیه هزینه می‌شود. (ح. ص.).

عروس تنها داخل چادر مخصوص می‌شود.

صبح روز بعد جمیع دوستان مراجعت کرده و داماد را در میان چادری که عروس با دوستان خود نشسته است می‌آورند، عروسی به این وضع به اتمام می‌رسد.

تراکمه متمول جهت هر یک از زنهای خود یک چادر مقرر می‌دارند ولی غالب آنها زنها و اطفال خود را در یک چادر جمع می‌کنند. منازعه و مرافعه‌ای که میان تراکمه روی می‌دهد باید به توسط ریش سفیدان و پیرمردان رفع شود و باید موافق قانونی که میان آنها مقرر است قرار بدهند. در عوض سیاستهایی که در حق اشخاص حکم می‌شود جریمه می‌گیرند، حتی اگر کسی قتل کرده باشد بجای کشتن از او جریمه کلی اخذ می‌شود.

رسوم تدفین اموات نزد تراکمه نیز به وضع مخصوصی است. میت را با لباس‌های خود روی تپه مصنوعی که نزدیکی هر قبرستانی ملاحظه می‌شود حمل و نقل می‌نمایند. آن تپه موسوم به یون ووشا می‌باشد و این لفظ را به تپه شستن می‌توان ترجمه نمود. در آنجا لباس میت را بیرون آورده و او را شسته و کفن کرده و بعد به قبرستان می‌برند که دفن نمایند، لباسهایی را که میت در بر دارد در همان تپه دفن می‌کنند. روی مقبره جمیع اسبابی را که تعلق به میت داشته است قرار می‌دهند، مثلاً روی قبر زنها غالباً صندوقهای کهنه و اسباب خانه ملاحظه می‌شود و روی قبر اطفال اسباب بازی از قبیل قایق کوچک و غیره - آنچه متعلق به او بوده است - می‌گذارند.

در این باب می‌گویند که به واسطه اسباب می‌خواهند قبر کسان خود را بشناسند ولی طول نمی‌کشد که باد و شن این اسباب را از روی مقبره برده مقفود می‌نماید.

جهت قرار دادن اسباب روی مقبره احتمال می‌رود این است که تراکمه بسی از اعتقادات و رسوم قدیمه خود را تا به حال نگاهداشته‌اند، این فقره نیز از جمله رسوم و آداب قدیمه آنها است.

کسانی که در مدافعه وطن خود می‌میرند خیلی محترم هستند مثلاً آنهایی که به این جهت مرده‌اند با لباس خود در همان مکانی که مرده‌اند دفن می‌نمایند، سنگهای بزرگ به اطراف مقبره آنها قرار داده و در وسط چوب بزرگی به جهت علامت نصب می‌نمایند.

قبل از این | مذکور داشته‌ایم که ضرورت و حوایج زندگی نه تنها خیال آنها را به نهب و غارت و جنگ مصروف داشته است، بلکه اسباب این شده است که به کارهای دیگر که مطبوع است مشغول شوند، مثلاً در زمین آخال و در جنوب اترک به زراعت و تربیت دواب می‌پردازند و نزدیکی دریا به صید ماهی مشغول می‌شوند، به طوری که اسباب

تجارت به جهت آنها شده است، مثلاً آنچه از مایحتاج خود زیادی دارند به خارج داده و در عوض چیز دیگر که لازم دارند اخذ می‌نمایند.

میان تراکمه صید حیوانات چندان مطبوع نیست و در حالت وحشیگری ظاهراً در صید انسانی بیشتر از صید حیوانی راغب هستند، تنها حیوانی که در ممالک تراکمه به جهت صید مطلوب است خروحشی است که آن را گولان می‌نامند. گوشت آن را تراکمه خیلی دوست دارند و گل‌های بسیار از این قسم خروحشی پیدا می‌شود. به علاوه گوسفند وحشی و روباه است و حتی روباه سیاه در زمین آخال پیدا می‌شود. گرگ و سنجاب و کفتار و شغال نیز فراوان است.

نزدیکی اترک بعضی اوقات نیز ببر و پلنگ پیدا می‌شود. در فصل زمستان در جمیع خلیج‌های دریای خزر طیور وحشی از قبیل اردک و غاز^{۱۱} و قوی وحشی و چلچله دریایی و مرغ دریایی و غیره فراوان است. پره‌های قو و غاز را جمع کرده با خارجه تجارت می‌نمایند.

صنعت در میان تراکمه تقریباً هیچ نیست و چیزی که هست همینقدر است که به جهت حوایج زندگی خود استعمال می‌نمایند. مثلاً از قبیل زین سازی و تسمه سازی و بافته‌های پشمی از موی شتر و اسباب زراعت و غیره است. چیزی که فقط قابل ملاحظه و تذکار است ساختن قایق‌های ماهیگیری است که در خلیج حسینقلی ساخته می‌شود و فرشهای تکه است که به خارج حمل و نقل می‌شوند.

تجارت تراکمه رونقی ندارد و از این بابت اطلاعات صحیحه موجود نیست ولی در ولایت روس که آن سمت قفقاز است از وضع احوال آنها^{۱۲} بهتر اطلاع حاصل است.

از ماه آوریل سنه ۱۸۷۴ تا ماه سپتامبر سنه ۱۸۷۷ مبلغ دوازده کروور و چهارصد و هشتاد و سه هزار منات تجارت شده است.

در صفحه مان جیشلاک به جهت همین مدت سه سال و نیم به قدر قیمت دو کروور و سیصد و سی و هشت هزار منات از ماهی و خاویار و گوسفند و پشم و پوست و غیره به خارج حمل و نقل شده است.

در طرف حاجی ترخان و قدری در سمت ایران به قدر قیمت سه کروور و شانزده هزار منات مال‌التجاره و محصول و غیره داخل شده است. از قبیل حبوبات و آرد گندم و ذرت

و جو و ذرت و علف و دواب و غیره.

در ولایت کراسنودسک که به واسطه کاروان تجارت رونقی دارد به قدر قیمت دو کرور و صد و بیست هزار منات دواب و مال التجاره و حبوبات و چوب و شراب و عرق داخل شده است. چیزهایی که از آنجا به خارج حمل و نقل شده است از قبیل ماهی و نفت و نمک و پوست و فرش و غیره به مبلغ دو کرور و صد و چهل هزار منات بوده است. بجز فرش که به جاهای دیگر برده می شود سایر اشیای مذکوره فوق به جهت باکو و لنکران مقرر هستند.

تجارت با خیوق به واسطه کاروان از راه کراسنودسک و امتعه که به یینجنی نوگروند آورده می شود و تجارت از اترک و حسینقلی به واسطه جهاتی که قبل ذکر شده است رونقی ندارد و در مدت سه سال و نیم به همه جهت به قدر قیمت یک کرور و سی و چهار هزار منات با خارجه تجارت شده و متاع به خارج برده اند و به قدر یک کرور و سیصد هزار منات از خارج به اینجا امتعه داخل شده است.

متاع عمدتاً به جهت آوردن به این ممالک کرم ابریشم و ابریشم و پارچه های ابریشمی و پوست و پوست بره و روغن زیتون و آرد و ذرت و غیره می باشد و چیزهایی که از اینجا به خارج حمل می شود اسبابی است که از چوب خرما ساخته می شود و چوب است به جهت رنگ کردن و میوه خشک و نفت و پنبه و غیره است.

جهت اینکه تجارت با کاروان رونقی ندارد به واسطه رسمی است که تراکمه در غارت دارند و بنابراین به جهت پلٹیک دولت روس لازم است که تراکمه را از این قوتی که دارند انداخته، آنها را به اطاعت در آورد. به جهت این کار دولت روس باید مخارج گزاف بنماید خصوصاً در صورتی که به دولت ایران - که در تحت اقتدار دولت انگلیس دشمن دولت روس در آسیای وسطی واقع است - در همراهی و معیت خود مضایقه نماید، چنانچه قبل از این در این کار مضایقه کرده است و حال آنکه دولت ایران بیشتر دچار نهب و غارت تراکمه است [۱] و ازاله اطاعت تراکمه به جهت آن بیشتر از دول دیگر فایده خواهد داشت.

در اتمام این مطالب باید اظهار امیدواری نمائیم که این دو دولت معظم اروپائی که عبارت از روس و انگلیس است و در آسیا فواید کلیه دارند بتوانند به جهت رفاه احوال بنی نوع انسانی در آسیا با یکدیگر اتفاق نموده و به واسطه اهتمامات حسنه و مستفقه خود